

متاعیری را تشکیل میدهند و بعداً بویژه در مورد تبدیل مانوفاکتور به صنعت بزرگ ماشینی نقش‌های کاملاً مختلفی را ایفا نمایند. این خصلت دگانه از ماهیت خود فرآورد، ناشی میشود. فرآورد، یا از راه الحاق مکانیکی محصولات جزئی که مستقلاً ساخته شده اند بوجود میاید و یا صورت آماده خود را مهون يك سلسله پروسه ها و عملیاتی است که زنجیروار بیکدیگر بستگی دارند.

مثلاً يك لوکوموتیف مشتعل بر بیش از ۵۰۰۰ اجزاء مستقل است. ولی با وجود این نمیتوان آنرا به‌شابه نمونه نوع اول مانوفاکتور به معنای خاص تلقی نمود، زیرا لوکوموتیف محصول صنعت بزرگ است. ولی ساعت‌راکه ویلیام پتی (۲) نیز برای توصیف کار مانوفاکتوری انتخاب کرده است میتوان نمونه قرار داد. ساعت که بدو اکارانفرادی. يك پیشه ور نهربرگی (۳) بود تبدیل به محصول اجتماعی بسیاری از کارگران جزگار گردید از قبیل کارگر ماده خام، قوساز، صفحه ساز، مارپیچ ساز، سنگ سنب، میله سنگ ساز، عقربه ساز، قاب ساز، پیچ و مهره ساز، آب طلاکار، بابسیاری مترعات دیگر، و نیز چرخ ساز (چرخ‌های که از آمیزه های فلزی و چرخ‌های که از فولاد ساخته میشود با زاهم جدا میگردند)، کوك ساز، عقربه ران ساز، کوك سوار کن (که چرخهارابه کوك وصل میکنند و روی ساعت را صیقلی مینماید و غیره)، دارساز، چرخ نصب‌کن (که چرخ‌های مختلفه و ناقصین حرکت را بجای خود نصب میکند)، *finisseur de barillet* (کارگری که چرخهارا ندانند در می‌کند و باندازه های لازم سوراخ مینماید و قزو ضامن را محکم میکند)، قندول سازان و کارگرانی که در مورد قندول استوانه ای استوانه میسازند، آنهاکه چرخ‌های تلافی را آماده میکنند، کارگرانی که رقاصه ساعت را میسازند، آنهاکه ناظم حرکت ساعت را آماده میکنند، *Planteur d'échappements* (آنکه خارتظیم ساعت را میسازد و سپس *Repasseur de barillet* (آنکه خانه قزو محل انرا کاملاً مهیا میکند)، فولاد صیقل‌ده، چرخ صیقل‌ده، پیچ صیقل‌ده، دنگار، میناگر (آنکه مینار روی مس‌ذوب میکند) (د)، *Fabricant de pendants* (تسهاد سته یا آویز قاب ساعت را میسازد)، *Finisseur de charnière* (کسی که قشر قلع رابه محل اتصال قاب ساعت میسازد)، *Faiseur de secret* (آنکه قهرهائی در اندرون ساعت تعبیه میکند تا در ساعت را باز بپزند)، *حكاك*، قلم‌کار، *Polisseur de boîte* (صیقل‌کار درون ساعت) و غیره و غیره، بالاخره *Repasseur* یعنی آنکه تمام ساعت را سوار میکند و آنرا در حال کار کردن تسلیم مینماید. تنها برخی از قسمتهای ساعت در دستهای مختلف میچرخد و تمام این اجزاء منفصله (*Membra disjecta*) در دست کسی گرد میاید که بالاخره آنها را در يك هیئت کامل مکانیکی بهم ربط میدهد. این ارتباط محصول تمام شده بسا عوامل مختلفه خود که ارتباطی کاملاً خارجی است موجب آن میشود که هم‌بست کارگران جزء کار در همان کارگاه امری تصادفی گردد. حتی کارهای جزء میتوانند به‌شابه پیشه‌های مستقل از یکدیگر انجام شوند، همچنانکه در کانتون وو (۳) و نوشاتل (۳) عمل میشود، در حالیکه مثلاً در ژنو مانوفاکتورهای بزرگ ساعت‌سازی وجود دارد یعنی همکاری مستقیم بین کارگران جزء کار مستقیماً تحت فرمان سرمایه‌ی واحدی انجام میگردد. ولی حتی در مورد اخیر ندرتاً اتفاق میافتد که صفحه، قزو و محفظه ساعت در خود مانوفاکتور ساخته شود. تولید درهم‌بسته مانوفاکتوری استثنائاً میتواند در این مورد صرف داشته باشد، زیرا رقابت بین کارگرانی که مایلند در خانه خود کار کنند شدید است و پراکنده بودن تولید در بسیاری از

William Petty (۲)

Nuremberg یا Nürnberg (۳) یکی از شهرهای صنعتی وقدیمی آلمان و کرسی ایالت باویر

Vaud (۳)

Neuchâtel (۳)

پروژه های ناهمگون امکان زیادی را برای استفاده از وسائل کار مشترک فراهم نمیسازد و سرمایه دار نیز به نسبت همین پراکندگی تولید هزینه ساختمان کارگاه و غیره را صرفه جویی میکند (۳۲) . با اینحال وضع کارگران جزگاری که در خانه خود ولی بحساب یک سرمایه دار (کارخانه دار، متعدی) کار میکنند مطلقاً با وضع پیشه ور مستقلی که برای مشتریان شخصی خود کار میکند متفاوت است (۳۳) .

نوع دوم مانوفاکتور، در شکل کامل خود، اشیائی تولید مینماید که مراحل تکوینی مرتبط و یک سلسله پروژه های پیاپی را متدرجاً طی میکنند مانند مانوفاکتور سوزن سازی که در آن مفتول فلزی از میان دست ۷۲ یا حتی ۹۲ جزء کار متخصص میگذرد .

نظر باینکه این نوع مانوفاکتور پیشه های پراکنده سابق را بهم می بندد و متصل میسازد از جدائی مکانی بین مراحل ویژه تولید فراردهد . میباید زمان گذاروی از مرحله ای به مرحله دیگر و نیز کاری که بوسیله آن این گذار انجام میگردد کوتاهتر میشود (۳۴) . بدین طریق نسبت بکار پیشه روی بردی در نیروی بارآور حاصل میشود و این برد در واقع از صفت کلی همکاری مانوفاکتور ناشی میگردد . از سوی دیگر اصل خاص تقسیم کار تجزیه مراحل مختلف تولید را ایجاد میکند و بالنتیجه بسیاری از اجزای کارهای پیشه ورانه را بطور مستقل در برابر یکدیگر قرار میدهد . استقرار و حفظ هم بستگی بین وظایف تجزیه شده ، انتقال دائمی شئی مورد کار را از دستی بدست دیگر و از پروژه ای به پروژه بعدی ایجاد میکند . از نقطه نظر صنعت بزرگ این امر بمثابة تقیصه خاص و خرج انگیزی تلقی میشود که ذاتاً از اصل مانوفاکتور ناشی میگردد (۳۵) . هرگاه مقدار معینی از ماده خام، مثلاً کهنه پاره در مانوفاکتور کاغذ سازی و یا مفتول در مانوفاکتور

(۳۲) در سال ۱۸۵۴ ژنو ۸۰۰۰۰ ساعت تولید کرد یعنی حتی کمتر از یک پنجم ساعتهائی که در کانتون نوشاتل ساخته میشد . شود و فون *Chaux-de-Fonds* که میتوان آنرا بمثابة یگانه مانوفاکتور ساعت سازی تلقی نمود به ساعتهائی سالیانه دو برابر ژنو ساعت میسازد . از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۱ ژنو ۷۵۰۰۰۰ ساعت تحویل داده است . مراجعه شود به :

"Report from Geneva on the Watch Trade" در

"Report by H.M.'s Secretaries of Embassy and Legation on the Manufactures, Commerce etc., No. 6, 1863".

در عین اینکه استقلال پروژه ها در تولید اشیائی که مرکب از اجزای پراکنده اند بخودی خود تهدید یل این قبیل مانوفاکتورها را بکارگاه ماشینی صنعت بزرگ بینهایت دشوار میسازد ، در مورد ساعت سازی باز دو عامل دیگر مانع این امر میگردد که عبارتند از کوچکی و ظرافت اجزای و جنبه تجملی و بالنتیجه تنوع آن بطوریکه مثلاً در بهترین کارگاههای لندن سالیانه بزحمت یک دو جین ساعتی که کاملاً بهم شبیه باشند ساخته میشود . کارخانه ساعت سازی *Vacheron and Constantin* نیز که با موفقیت از ماشین آلات استفاده میکند دست بالا بیش از ۳ تا ۴ نوع که از حیث بزرگی و شکل متفاوت باشند بیرون نمیدهد .

(۳۳) در ساعت سازی که نمونه کلاسیک مانوفاکتور ناهمگون است، میتوان افتراق و تخصیص را که فوقاً در باره کارافزار ذکر گردید با کمال دقت مورد مطالعه قرار داد .

(۳۴) "با وجود چنین کارجمعی فشرده انسانها ضرورتاً حمل و نقل باید کمتر گردد" .

(" The Advantages of the East-India Trade ", P. 106).

(۳۵) جدائی مراحل مختلف تولید در مانوفاکتور، که نتیجه استفاده از کار دستی است، هزینه تولید را بقدر زیاد بالا میبرد . زیان بطور عمد از ضرورت عبور از پروژه ای به پروژه دیگر ناشی میشود .

(" The Industry of Nations ", London 1855, Part II, P. 200).

سوزن سازی، مورد نظر قرار گیرد، دید می شود که این ماده خام تا آنجا که شکل نهائی خود را بسازد دست می آورد زمانیکه سلسله مراحل پیاپی تولیدی را در دست جزگاران مختلف می نماید. ولی اگر بعکس کارگاه در هیئت جمعی خود مورد نظر قرار گیرد، نگاه ماده خام در زمان واحد یکباره در تمام مراحل تولیدی خویش مشاهده می شود. کارگر جمعی، که از هم بست جزگاران بوجود آمده است، با قسمتی از دستهای بسیار خویش که مجهز با افزار است، مفتول را کش می آورد در حالیکه با دستها و افزارهای دیگرش انفرادی را در همان وقت راست میکند و با دستهای دیگر میرسد، نیز میکند و غیره. پروسه های مختلفه مرحله ای از حالت توالی زمانی به هم عرضی مکانی تبدیل میشوند. از آنجاست که تحویل بسیاری کالای آماده در زمان واحد میسر میگردد (۳۶). درست است که این همزمانی از شکل عمومی همکاری در پروسه کل ناشی میشود ولی مانوفاکتور تنها بشرایط همکاری موجود اکتفا نمیکند بلکه خود تا حد ویدی آنرا بوسیله تجزیه فعالیت پیشه ورانه بوجود می آورد. از سوی دیگر مانوفاکتور باین سازمان اجتماعی پروسه کار نمیرسد مگر آنکه هر یک از کارگران را بهمان کار جزئی میخ کوب نماید.

نظر باینکه محصول کار هر کارگر جزو کار در عین حال فقط مرحله تکاملی خاص تولید واحد را تشکیل میدهد، هر کارگری بکارگرد یگرای هر گروه دیگری ماده خام ویرا تحویل میدهد. نتیجه کاریکی نقطه حرکت کار دیگری را تشکیل میدهد و بنا بر این هر کارگر در این مورد مستقیما کارگر دیگری را مشغول میکند. زمان کاریکه برای حصول نتیجه مفید در هر پروسه جزو لازمست بنا بر تجربه تعیین میگردد و مکانیسم جمعیتی مانوفاکتور بر پایه این فرض قرار گرفته است که در زمان کار معین نتیجه معینی بدست می آید. تنها با وجود چنین فرضیه ایست که پروسه های مختلف کار مکمل یکدیگر میتوانند بلا انقطاع، در زمان واحد و یکجا ادامه یابند. بدیهی است که این وابستگی بلا واسطه کارها و بالنتیجه وابستگی کارگران بیکدیگر، هر یک از کارگران را وادار میکند که برای انجام وظیفه خود فقط زمان کار لازم را بکار برند و بدین طریق یک نسوع امتداد، یکدستی، انتظام، ترتیب (۳۷) و بویژه شدت کاری بوجود می آید که با کار پیشه ور مستقل و یا حتی با همکاری ساده کاملا متفاوت است. اینکه در هر کالای فقط باید زمان کاریکه اجتماعا لازم است صرف شده باشد بطور کلی در تولید کالائی بصورت اجبار خارجی ناشی از رقابت جلوه گر میشود زیرا اگر خواسته باشیم بطور سطحی مطلب را بیان کنیم باید بگوئیم که هر تولید کننده انفرادی مجبور است که کالای خود را بقیمت بازار بفروشد. بعکس در مانوفاکتور، تحویل کمیت مشخصی از محصول در زمان کار معین بصورت قانون قوی خود پروسه تولید در می آید (۳۸).

(۳۶) وی (تقسیم کار)، در حالیکه کار را به شعبه های مختلفه اش بنحوی تجزیه میکند که همه آنها را میتوانند در لحظه واحد انجام گردند، موجب صرفه جوئی در وقت نیز میشود. در نتیجه انجسام همزمان کلیه پروسه های مختلف کاریکه کارگر صرف میبایست متوالیا اجرا نماید مثلا این امکان بوجود می آید که عدده بسیاری سوزن در همان مدتی که برای ساختن یک سوزن لازم میبود آماده گردد.

(* Dugald Stewart : "Works", ed. by Sir W. Hamilton, Edinburgh, 1855, T. III. Lectures etc., P. 319).

(*) دوگالد استوارت (۱۷۵۲-۱۸۲۸) فیلسوف و اقتصاد دان اسکاتلندی و یکی از مبلغین نظریات آدام اسمیت (۳۷) " هر قدر در مانوفاکتوری انواع مختلفه کارگر (artists) وجود داشته باشد... بهمان نسبت ترتیب و نظم هر کارگر بیشتر است. این کار باید ضرورتا در حد اقل زمان انجام گردد و کار نیز بسایند تقلیل یابد." ("The Advantages" etc., P. 68).

(۳۸) با این وجود در بسیاری از رشته ها، کارگاه مانوفاکتوری بطور ناقص باین نتیجه میرسد زیرا بسا اطمینان از شرایط شیمیائی و فیزیکی پروسه تولید آگاه نیست.

ولی عملیات مختلفه نیازمند زمانهای نابرابرند و لذا اد رمدت واحد کمیات نابرابری از محصولات جزه
 تحویل میدهند. بنابراین برای آنکه کارگرواحد بتواند همه روزه دائما همان عمل را انجام دهد ضروراست
 که برای عملیات مختلفه متناسباً تعداد مختلفی کارگرماشته شوند. مثلاً دريك مانوفاکتورحروفریز چهار
 ریخته گر، ۲ سرب شکن و يك صیقل کارگرماشته میشوند بنحویکه وقتی ریخته گرد هر ساعت ۷۰۰۰ حرف
 میریزد سرب شکن ۴۰۰۰ عدد میشوند و صیقل کار ۸۰۰۰ از آنها را صیقل میدهد. در این مورد اصل
 همکاری به ساده ترین شکل خود بر میگردد یعنی گماردن همزمان عددی کارگر برای انجام کارهای مشابه
 ولی با این تفاوت که در اینجا عمل مزبور بین يك رابطه ارگانیک است. پس تقسیم مانوفاکتوری کارنه تنها
 ارکان کارگروهی اجتماعی را که از لحاظ کیفی باید یکدیگر متفاوتند ساده تر و ضاعف میکند بلکه در عین حال يك
 رابطه محکم ریاضی در مورد حدود کمی این ارکانها، یعنی در مورد تعداد نسبی کارگران و یا برای مقدار
 نسبی گروههای کارگری در هر يك از وظایف ویژه بوجود میآورد. مانوفاکتور در عین اینکه ترکیب کیفی پروسه
 اجتماعی کار را گسترش میدهد قاعده کمی و تناسب آنرا نیز بوجود میآورد.

هرگاه بنا بر تجربه تناسب شایسته بین گروههای مختلفه جزه کاران برای مقیاس مشخصی از
 تولید مسلم گردد، آنگاه توسعه این مقیاس فقط با استفاده از ضرائب هر يك از گروههای کارگر
 امکان پذیر است (۳۹). باید این مطلب را نیز اضافه کرد که شخص واحدی میتواند برخی از کارهای معین
 را در هر مقیاسی که باشد اعم از کوچک و بزرگ انجام دهد مثلاً کار مراقبت، کار انتقال محصولات جزه از يك
 مرحله تولیدی به مرحله دیگری و غیره. بنابراین مستقل ساختن وظایف مزبور یا محول نمودن انجام آن
 بکارگران مشخص هنگامی سود آور خواهد بود که بر تعداد کارگران مشغول بکار افزودن شود و این افزایش
 بلا فاصله و بطور متناسب شامل حال کلیه گروهها گردد.

هر يك از گروهها یعنی عدد کارگری که همه همان کار جزئی را انجام میدهند مرکب از عناصر همگون
 است و یکی از ارکان ویژه مکانیسم جمعی را تشکیل میدهد. ولی با وجود این در برخی از مانوفاکتورها
 گروه خود يك هیئت سازمان یافته کار است در حالی که مکانیسم کل بوسیله تکرار یا ضاعف شدن این
 سازمانهای مولد اولیه تشکیل میگردد. بطور مثال مانوفاکتور بطری سازی را در نظر بگیریم. این مانوفاکتور
 سه مرحله اساسی مختلف تقسیم میگردد. نخست مرحله آماده سازی یعنی مرحله ای که طی آن ترکیب
 شیشه، آمیزه شن و آهک و غیره و نیز ذوب این ترکیب بصورت توده ای از شیشه مایع فراهم میگردد. (۴۰)
 در این نخستین مرحله جزه کاران مختلفی بکار مشغولند و چنین است در مورد مرحله نهائی که مربوط میشود
 به برداشت بطری ها از کوره های خشک کننده و جوهر کردن و بسته بندی و غیره. در میان این دو مرحله
 است که بطری سازی واقعی یا تغلیب شیشه مایع انجام میگردد. در يك دهانه کوره شیشه گری گروهی کار
 میکند که در انگلستان bottle maker (سوراخ) نامیده میشود و مرکب است از يك bottle maker (بطریگر)

(۳۹) هنگامیکه تجربه بر اساس طبیعت خاص محصولات هر مانوفاکتور، سود مند ترین نحوه تقسیم ساخت
 راه کارهای جزه نشان داد و معلوم داشت که تعداد کارگران لازم چقدر است، آنگاه تمام بنگاهها
 که ضریب دقیقی از این تعداد را بکار نمیبرند با هزینه تولید بیشتری عمل خواهند کرد. همین امر یکی از
 علل گسترش عظیم مؤسسات صنعتی است. (* Ch. Babbage: "On the Economy of Machinery", (1. ed.) London 1832, ch. XXI, P. 172, 173).

(*) Charles Babbage (۱۷۹۱ - ۱۸۷۱) - ریاضی دان و مکانیسین انگلیسی که برای نخستین بار
 ماشین حساب نویسی را ساخت. وی کتابی درباره ماشین آلات تا لیف کرد. است که صنعت بزرگ
 در آن مانوفاکتوری را تشریح مینماید.
 (۴۰) در انگلستان کوره ذوب از کوره شیشه گری، که بوسیله آن خود شیشه آماده میگردد، جداست. ولی
 مثلاً در بلژیک همان کوره برای انجام هر دو پروسه بکار میرود.

یا finisher (استاد سازنده)، از يك blower (فوت گر)، از يك gatherer (گرد آور)، از يك putter up (تحويل گیر) یا whetter off (جلاد هنده) و یکنفر taker in (پادو). این پنج کارگر جز کار ارکان ویژه یک هیئت کارشمرده میشوند که تنها بصورت یک واحد و بنابراین فقط بوسیله همکاری بی واسطه هر پنج نفر میتوانند موثر باشند. اگر یک حلقه این هیئت پنج عضوی نساقص باشد هیئت مزبور فلج است. اما همان یک کوره دهانه های مختلف دارد، که فی المثل در انگلستان از از چهار تا شش تا است، و هر کدام از آنها دارای بوته ای گلی است که در آن شیشه مایع جادارد و در برابر هر یک از آنها گروه کار همانندی بشکل پنج نفری مشغول بکارند. در اینجا ترکیب هر یک از گروهها مستقیماً مبتنی بر تقسیم کار است، در حالیکه ارتباط بین گروههای مختلفه نظیر عبارت از همکاری ساده است که یکی از وسائل تولید را، در این مورد کوره شیشه پزی را، در نتیجه صرف مشترک با صرفه ترمود استفاده قرار میدهد. هر یک از این کوره ها با گروههای چهارتایی یا شش تایی خود تشکیل یک شیشه گری میدهد و مانوفاکتور شیشه سازی مشغول بر بسیاری از این شیشه گریهاست بانضمام تا سیسات و کارگرانی که در مرحله آماد سازی و مرحله نهائی بکار اشتغال دارند.

بالاخره مانوفاکتور همانطور که جزئیات ترکیب پیشه وران مختلف بوجود میآید به ترکیبی از مانوفاکتورهای مختلفه تحول می یابد. مثلاً شیشه سازهای بزرگ انگلستان خود به ساختن بوته های گلی خویش مهارت میورزند، زیرا موفقیت یا عدم موفقیت در تولید محصول بطور اساسی وابسته به کیفیت همین بوته ها است. در اینصورت مانوفاکتور یک وسیله تولید با مانوفاکتور محصول پیوند می یابد. و بالعکس مانوفاکتور محصول ممکن است با مانوفاکتورهای پیوند یابد که همین فرایند را باعث ماده خام بکار میبرند و یا فرایند مزبور بعد از محصولات آن مانوفاکتورها ترکیب میگردد. از اینروست که دیده میشود مثلاً مانوفاکتور فلینت گلاس Flint-glass (شیشه تراش) با مانوفاکتور شیشه جلاد هی و مس گدازی، که برای تجهیزات فلزی بسیاری از اقسام شیشه ای لازمست، یکی میشوند. سپس این قبیل مانوفاکتورهای پیوند یافته از لحاظ مکانی و اثر کمابیش جدائی از مانوفاکتور کل را تشکیل میدهند که در همین حال هر یک پروسه های تولیدی مستقلی دارند و هر کدام دارای تقسیم کار ویژه خویشند. با وجود نوایدی که مانوفاکتور پیوند یافته در بر دارد، نمیتواند صرفاً با اتکا بخود یک وحدت واقعی فنی بدست آورد. این چنین وحدت ضمن تبدیسل مانوفاکتور به مؤسسه ماشینی حاصل میشود.

در ان مانوفاکتوری، که خیلی زود مسئله تقلیل زمان کار لازم برای تولید کالا را باعثه اصل آگاهانه ای بعیان میآورد (۱)، بطور جسته گریخته استعمال ماشین آلات را، بویژه در مورد برخی از پروسه های اولیه ساده که بایستی بحد اربسیار و بکار بردن زور زیاد انجام گردند، تکامل می بخشند. از اینروست که دیری نمیگذرد، مثلاً در مانوفاکتور کاغذ سازی، استفاده از چرخشت کاغذ (۲) برای خمیر کردن کهنه پاره ها، و در فلزکاری از آسیائی که سنگ آردکن (۳) نامیده میشود، بمنظور خرد کردن

(۱) این نکته را میتوان از جمله از روی نوشتجات ویلیام پتی، جون بلس John Boller (۲) آند رویارانتون Andrew Yarranton (۳) "The Advantages of the East-India Trade" بوی

ی. واند رلینت J. Vanderlint دریافت.

(۲) جون بلس (۱۶۵۴-۱۸۴۲) سوسیالیست و اقتصاد دان انگلیسی که شعار "هر کس کار نمیکند نباید نان بخورد" را آورد و مسئله پیوند میان کار و تعلیم و تربیت را در مدرسه و همچنین مسئله بیمه اجتماعی برای کارگران را در زمره مطالبات خود قرار داد.

(۳) آند رویارانتون (۱۶۱۶-۱۶۸۴) تکنیک دان و کشت شناس انگلیسی در دوران مانوفاکتوری.

(۴) بزبان آلمانی Papiermühle و بزبان فرانسه Moulin ad hoc

(۵) بزبان آلمانی Pochmühle و بزبان فرانسه Bocard

سنگ معدن معمول میگردد (۴۲) .

شکل ابتدائی همه ماشین ها را امپراطوری روم با آسیای آبی بدست داد (۴۳) . دوران پیشه روی کشفیات بزرگی مانند قطب نما ، باروت ، چاپ و ساعت خود کار برای ما بجا گذارد . ولی با این وجود ماشین بطور کلی همان نقش فرعی ای را ایفا مینمود که آدم اسمیت برای آن در جنب تقسیم کار تعیین نمود . است (۴۴) . استعمال جسته گریخته ماشین آلات در قرن هفدهم دارای اهمیت بسیار است زیرا برای ریاضی دانان بزرگ آن زمان نقطه تکاملی و مشوقی برای ایجاد مکانیک جدید گردید .

ماشین خاص دوران مانوفاکتوری همانا کارگر جمعی است که از هم بست بسیاری کارگر جزو کار تشکیل میشود . عملیات مختلفی که تولید کننده یک کالا متواجا اجرا میکند و در مجموع پروسه کاروی در هم میامیزند و بر انواع مختلف درگیر میکنند . وی باید در مورد یکی از آنها نیروی زیاد تری بکار برد و در باره دیگری مهارت بیشتر و در مورد سومی توجه روانی بیشتر و غیره و شخص واحد این خصوصیات را بدرجسته مساوی در اختیارندارد . پس از آنکه اعمال مختلفه از یکدیگر جدا شد ، مستقل و منفرد گردید آنگاه کارگران طبق استعداد های خاص خود تقسیم میشوند ، طبقه بندی و گروه بندی میکنند . اگر خصوصیات طبیعی آنها پایه ای است که بر روی آن تقسیم کار پیوند میشود ، ناگزیر هنگامیکه مانوفاکتور استقرار می یابد نیروهای کاری را گسترش میدهد که طبعاً برای انجام وظایف خاص یک جهت شایستگی دارند . اکنون دیگر کارگر جمعی عموم صفات بار آور را بدرجه یکسانی از مهارت در اراست و در همین حال آنها را بصرفه دارترین وجه بصرف میرساند زیرا وی هر یک از ارکان کار جمعی را ، که در کارگران ویژه یا گروههای کارگران شخصیت

(۴۲) هنوز در حوالی پایان سده شانزدهم در فرانسه برای خرد کردن و شست و شوی سنگ معدن از دنگ و غربال استفاده میکردند .

(۴۳) تمام تاریخ تحول ماشین را میتوان قدم بقدم در تاریخ آسیای گندم تعقیب نمود . هنوز بزبان انگلیسی mill (آسیا) خوانده میشود . در نوشته های فی آلمان که مربوط به نخستین دهه های قرن نوزدهم است اصطلاح Mühle (آسیا) نه تنها به ماشین هایی که با نیروهای طبیعت بحرکت در می آیند اطلاق میشود بلکه حتی کلیه مانوفاکتور هایی که اسبابهای از نوع ماشین بکار میبرند نیز چنین خوانده میشوند .

(۴۴) چنانکه از چهارمین کتاب این تألیف پس از مطالعه دقیق بر میآید ، آدم اسمیت هیچگونه مطلب تازه ای درباره تقسیم کار نیاورد . ولی توجه خاصی که نسبت به تقسیم کار مذکور داشته است و برابنابه اقتصاد دان جامع دوران مانوفاکتوری برجسته میسازد . نقش فرعی ای که وی برای ماشین تعیین نمود ، است ، در آغاز صنعت بزرگ Lauderdale (۱۷۵۹) و سپس در دوره تکامل یافته تر بعدی Ure رابه پولمیک علیه خود کشاند . علاوه بر این آدم اسمیت تفاوت یابی و تخصیص افزار کار را ، که در مورد آن خود جزو کاران مانوفاکتور سهم پسزائی داشته اند ، با اختراع ماشین اشتباه میکند . کارگران مانوفاکتور نیستند که در مورد ماشین آلات نقش بازی کرده اند ، بلکه در این زمینه علما ، پیشه وران و حتی دهقانان (Brindley) و غیره نقش اساسی داشته اند .

(۱) جیمس ایول اف لاوردال James Earl of Lauderdale (۱۷۵۹-۱۸۲۹) سیاستمدار و اقتصاد دان انگلیسی که سود و استثمار را بنحود احانه ای توجیه نمود . است

(۲) جیمس بریندلی James Brindley (۱۷۷۱-۱۷۹۷) - معمار معروف انگلیسی که دست بساختنهای عظیمی برای استفاده از نیروی آب زد .

یافته اند ، منحصر برای انجام وظایف خاصی که بعهد آنهاست مورد استفاد قرار میدهند (۴۵) . يك جهته بودن و حتی ناقص بودن کارگر جزو کار موجب کمال وی بشماره جزئی از کارگر جمعی میگردد (۴۶) . عادت اجرا وظیفه يك جانبه و برآمدن به ارگانی مینماید که با درستی غریزی عمل میکند در حالیکه هم بستگی به مکانیسم جمعی او را وارد میکنند که با انتظام يك قطعه ماشین کار نماید (۴۷) .

نظریاتی که وظایف مختلفه کارگر جمعی که با پیش ساد یا مرکبه عالی یاد انی است ، ارگان کسار جمعی که عبارت از نیروهای کارانفراد است مستلزم درجات مختلفی از آموزش است و پالنتیجه دارای ارزشها متفاوتی است . بنابراین مانوفاکتور يك نوع سلسله مراتبی در مورد نیروی کار بوجود میآورد که با درجی از دستمزدها تطبیق میکند .

اگر از طرفی کارگر منفرد را وظیفه يك جانبه ای بتصرف خود در میآورد و برای تمام عمر ویرا بخود وابسته و ملحق میگردد ، همانطور هم عملیات مختلفه کار خود را با این سلسله مراتب مهارت و تخصص طبیعی یا اکتسابی وفق میدهند (۴۸) . ولی هرپروسه تولیدی مشروط بانجام پاره ای عملیات ساده است که هر انسان ، هرکس و هرچیز که باشد ، میتواند از همدان آن برآید . این قبیل اعمال نیز از پیوند ناپایداری که با مراحل پر محتوی فعالیت دارند جدا میشوند و مانند وظایفی منحصر و خاص متحجر میگرددند .

بنابراین مانوفاکتور در هر رشته ای که بتصرف در میآورد ، طبقه ای از کارگران با اصطلاح ناماهر ایجاد میکند که کارگاههای پیشه روی گذشته آنها را بطور قطع بدو واگذار کرده بودند . پس اگر مانوفاکتور تخصص انفرادی را تا درجه هنرمندی ، بزبان قدرت انجام مجموع کار ، توسعه میبخشد ، میکوشد تا قدامت آن

(۴۵) " هنگامیکه کار معینی به عملیات مختلفه بسیاری تقسیم میگردد که هر يك از آنها مستلزم صرف همسران متفاوتی از مهارت و نیروست ، متعدد ی مانوفاکتور میتواند بطور دقیق آن مقدار از نیرو و استعدادی را که متناسب با هر يك از عملیات است بدست آورد . اگر عکس قرار میشد کارگر واحدی مجموع کار را اجرا کند ضرورتاً لازم میآید که وی به تنهایی دارای استعداد کافی برای انجام دقیق ترین عملیات و نیروی کافی برای دشوارترین کارها باشد " .

(Ch. Babbage: " On the Economy etc.", ch. XVIII).

(۴۶) مثلاً تکامل يك جانبه عضلات و تغییر شکل دادن استخوانها و غیره .

(۴۷) آقای ویلیام مارشال ، مدبر کلیکی از مانوفاکتورهای شیشه سازی باین سؤال ما " مور تحقیق ، که شما چگونه فعالیت و کوشش را در میان کارگران جوانی که بکار میگذارید نگاه میدارید ، بدرستی تمام چنین پاسخ میدهند : " آنها به هیچوجه نمیتوانند از کار خود غفلت کنند زیرا همینکه شروع بکار نمودند مجبورند بکسار همچنان ادامه دهند ، آنان عیناً مانند جزئی از يك ماشین هستند " .

(" Child. Empl. Comm., Fourth Report", 1865, P. 247).

(۴۸) دکتر یورد رتجلیل فوق العاده اش از صنعت بزرگ ، صفات خاص مانوفاکتور را براتبه بهتر از اقتصاد یون قدیم برجسته ساخته است که علاقه و نفعی در مورد این ملاحظه نداشتند و وی حتی در این زمینه از هم عصران خود نظیر Babbage نیز درگذشته است که با وجود رجحانش بر دکتوری از لحاظ ریاضی دانی و مکانیک شناسی در واقع صنعت بزرگ را تنها از نقطه نظر مانوفاکتوری مورد توجه قرار داده است . هرمتذکر میشود که : " تعلق یافتن کارگران به هر يك از اعمال ویژه ماهیت تقسیم کارها را تشکیل میدهند " ، از سوی دیگر وی این توزیع عملیات را بشماره " وفق یافتن کارها به استعداد های انفرادی " تلقی میکند و بالاخره صفت مهمه مجموع سیستم مانوفاکتوری را بدین طریق بیان میکند : " يك سیستم درجه بندی بر پایه مرتبه مهارت و شایستگی " و نیز " تقسیم کاری بر طبق درجات مختلفه مهارت " و غیره (در جاهای متعدد ، P. 19-22 " Philosophy of Manufactures " Ure)

هرگونه تکامل عملی رانیز صورت تخصصی در آورد. در جنب سلسله مراتب درجه ای تجزیه ساده کارگران به ماهران و ناماهران انجام میگردد. برای این گروه اخیرالذکر خارج کارآموزی بکلی از بین میرود و در مورد دیگران این هزینه هانسبت بکارپیشه هران بعلمت ساده شدن وظیفه محوله تنزل میکند. در هر دو مورد ارزش نیروی کار تنزل مینماید (۴۹). استناد از این حکم وقتی مظهر میرسد که تجزیه پیروسه های کار و وظایف کلی جدیدی ایجاد نماید که در مورد بکارپیشه ای یا اصلاً وجود نداشته و یا لااقل باین درجه نبوده است. تنزل نسبی ارزش نیروی کار که از فقدان یا تقلیل هزینه های کارآموزی ناشی میگردد مستلزم ارزش افزائی بیشتر سرمایه است زیرا هرآنچه که زمان لازم را برای تجدید تولید نیروی کار کوتاه نماید بر طول قلمرو اضافه کار میافزاید.

۴- تقسیم کار در درون مانوفاکتور
و تقسیم کار در داخل جامعه

مابد و امثلاً مانوفاکتور و سپس عناصر ساده آنرا، که کارگر جز کار و افزایش هستند، مورد مطالعه قرار دادیم و بالاخره به مکانیسم جمعیتان پرداختیم. اینک میخواهیم بطور خلاصه رابطه میان تقسیم کار مانوفاکتوری و تقسیم کار اجتماعی را، که پایه عمومی هر تولید کالائی است، مورد مطالعه قرار دهیم. چنانچه فقط خود کار را در نظر داشته باشیم، آنگاه میتوان تجزیه تولید اجتماعی را در بخشهای بزرگش، مانند کشاورزی، صنعت و غیره، بشابه تقسیم کار عام تلقی نمود و منشعب شدن این بخشهای تولیدی را به جنس قسم، بشابه تقسیم کار خاص پذیرفت و تقسیم کار در درون یک کارگاه را تقسیم کار فردی شمرد (۵۰). تقسیم کار در درون جامعه و مرز بندی متاسب افراد در محیط های خاص حرفه ای، مانند تقسیم کار در داخل مانوفاکتور، از مبداهای متضاد تحول می یابد. از درون یک خانواده (۵۱) و بعد از نتیجه تحول از درون قبیله، تقسیم کار خود روشی بر مبنای تفاوت های جنسی و منی سرچشمه میگردد؛ تقسیم کاری که بنا بر این صرفاً بر پایه فیزیولوژیک قرار دارد و با توسعه زندگی مشترک، با افزایش جمعیت و بویژه با تعداد ماب (۴۹) هرپیشه روی که... امکان یابد بوسیله عمل، خود را در جهت واحدی کمال بخشد... کارگر - ارزانی میشود. (Ure: "Philosophy etc.", P.19)

(۵۰) تقسیم کار از تجزیه متفاوت ترین حرفه ها آغاز میشود و به تدریج منجر میشود که ضمن آن کارگران بسیار در فراهم ساختن محصول واحدی شرکت میجویند، مانند مانوفاکتور. (Storch: "Cours d'Economie Politique", Paris, T.I.P.173).

"نزد اقوامی که بمرحله معینی از تمدن رسیده اند سه نوع تقسیم کار بر میخوریم. نوع اول، که ما آنرا نوع عام میخوانیم، تولید کنندگان را به کشاورزان، صنعتگران و بازرگانان تقسیم میکند که با سه رشته اصلی کار ملی انطباق دارند. نوع دوم، که میتوان آنرا نوع خاص نامید، عبارت از تقسیم هر رشته کار به انواع آنست... و بالاخره سومین نوع تقسیم کار، که میتوان آنرا تقسیم شغل یا تقسیم کار بمعنای ویژه آن بشمار آورد، عبارت از آن تقسیم است که در درون هر یک از هنرها و پیشه ها انجام میگردد... که در اغلب مانوفاکتورها و کارگاهها معمول است."

(* Skarbek: "Théorie des Richesses", P.84.85).

(*) فردریک اسکاربک Frederic Skarbek (۱۷۲۸-۱۸۱۶) - اقتصاددان لهستانی. (۵۱) یادداشت برای چاپ سوم - مطالعات بسیار عمیق ترمندی درباره شرایط اولیه بشریت منسب کتاب را به این نتیجه رساند که در ابتدا خانواده نبود که قبیله را در نتیجه تحول خود بوجود آورد بلکه بعکس قبیله شکل ابتدائی و از طبیعت روئیده اجتماعات بشری است که بر پایه همخونی قرار داشته است بنحویکه درست آغاز تلاشی مناسبات قبیله ای موجب تحول بعدی اشکال متنوع و مختلف خانواده میگردد فردریش انگلس

بین قبایل مختلف و تسلط قبیله ای برد یگری، دامنه اش گسترده تر میگردد. از سوی دیگر، چنانکه سابقاً نیز گفته شده است، مبادله محصولات از نقاطی سرچشمه میگردد که خانوادها و قباایل، جمعیت‌ها با یکدیگر تماس پیدا میکنند. زیرا در آغاز تمدن خانوادها، قباایل و غیره هستند که بطور مستقل در برابر یکدیگر قرار میگیرند نه افراد. اقوام مختلف در مجاورت طبیعی خود وسائل مختلفی تولید و وسائل متفاوت معیشت بدست میآورند. و بنابراین شیوه تولید، شیوه زندگی و محصولات آنها متفاوت میشوند. همین تفاوت از طبیعت روئید. است که بهنگام تماس اقوام موجب مبادله متقابل محصولات میشود و بالنتیجه موجبات بدل شدن در رنجی این محصولات را با یکدیگر فراهم میسازد. مبادله خود ایجاد کننده تفاوت در محیط‌های تولیدی نیست بلکه متفاوت‌ها را در رابطه با یکدیگر قرار میدهد و بدین طریق آنها را مبدل به رشته‌هایی از یک تولید کل اجتماعی میکند که کمابیش بیکدیگر وابسته اند. در این مورد تقسیم کار اجتماعی بوسیله مبادله بین مناطق تولیدی ای انجام میگردد که بدوامتفاوت از هم و مستقل از یکدیگرند.

آنجا که تقسیم فیزیولوژیک کاربرد حرکت را تشکیل میدهد ارگانهای ویژه‌ای هستند که مستقیماً بهم بسته اند، تحت تاثیر مبادلاتی که با جمعیت‌های دیگر انجام میگردد، از یکدیگر منفصل میشوند و تجزیه میگرددند و تا نقطه ای استقلال پیدا میکنند که واسطه همبستگی بین کارهای مختلف مبادله محصولات بصورت کالا درآید. این امر از طرفی سلب استقلال از مستقلین پیشین و از سوی دیگر مستقل ساختن وابستگان گذشته است.

پایه اساسی هر تقسیم کار پیشرفته و بوسیله مبادله کالا انجام یافته ای عبارت از جدائی بین شهر و است (۱). میتوان گفت که تمام تاریخ اقتصادی اجتماع در حرکت این تضاد خلاصه میشود، ولی درباره آن اکنون سخن بیشتری نمیگوئیم.

همچنانکه برای تقسیم کار در درون مانوفاکتور عدد معینی کارگر که در زمان واحد بکارگماشته شده اند شرط لازم مادی است. بهمان طور تقسیم کار در درون جامعه نیز منوط به بزرگی و تراکم جمعیت است، که در این مورد بجای تجمع کارگران در کارگاه واحد قرار داده میشود (۲). ولی این تراکم جمعیت

(۱) سر جیمس استوارت Sir James Steuart این موضوع را بهتر از هر کس بیان کرده است. اثر وی که ده سال پیش از کتاب "ثروت ملل" نشر یافته امروز کم شناخته شده است. بهترین دلیل بر اثبات این دعوی اینست که ستایشگران مالتوس Malthus حتی نمیدانند که مالتوس در نخستین چاپ نوشته اش درباره "جمعیت"، صرف نظر از قسمت حماسی آن، و غیر از آنچه از والس Wallace (۳) و تاون سند Townsend (۴) گرفته، تقریباً تماماً از استوارت رونویس نموده است.

(۲) رابرت والس Robert Wallace (۱۶۹۷-۱۷۷۱) کشیش انگلیسی مؤلف برخی آثار درباره مسائل مربوط به جمعیت.

(۳) جوزف تاون سند Joseph Townsend (۱۷۲۹-۱۸۱۶) - کشیش انگلیسی که بگفته مارکس "قرارداد مبادله شرط ضروری ثروت مورد ستایش قرار میدهد".

(۴) تراکم معینی از جمعیت، خواه برای مناسبات اجتماعی و خواه برای تاثیر متقابل نیروهای که بوسیله آن محصول کار افزایش می‌یابد، ضرور است. (James Mill: "Elements etc.", P. 50).

"هرگاه تعداد کارگران افزایش یابد، نیروی بار آور جامعه نیز به نسبت مرکب همین افزایش ضربدر تاثیر تقسیم کار، بالا میرود." (Th. Hodgskin: "Popular Political Economy" P. 125-126)

(۵) Thomas Hodgskin (توماس هاجسکین) (۱۷۸۱-۱۸۱۹) - اقتصاددان انگلیسی که کارل مارکس نوشته‌های ویرایش شده مهم‌ترین آثار اقتصاد انگلستان شمرده است. وی یکی از نمایندگان تضاد بقیه در رزرو نویسنده صفحه بعد

چیزی نسبی است. کشوری که نسبتاً دارای جمعیت کم ولی برخورد ارازوسائل ارتباطیه پیشرفته است تراکم جمعیتش بیش از کشوری است که دارای سکتۀ بیشتر با وسائل ارتباط عقب افتاد است. از اینروست که مثلاً ایالات متحدۀ امریکائی شمالی دارای جمعیتی تراکم ترازند وستان است (۵۳).

نظریه اینکه تولید و گردش کالائی شرط عام شیوۀ تولید سرمایه داری است تقسیم کار مانوفاکتوری مستلزم آنست که تقسیم کار در درون جامعه بدو درجه معینی از پیشرفت رسید باشد. بعکس تقسیم کسار مانوفاکتوری موجب پیشرفت تقسیم کار اجتماعی میشود و انرا چند برابر میکند. با متعاضد ن افزایش کار پیشه هائی که سازندۀ این افزارها هستند بیش از پیش تعاضد می یابند (۵۴). بمحض اینکه تولید مانوفاکتوری پیشه ای را فرامیگیرد که تا آن هنگام بمشابه کار اصلی یا فرعی پیشه های دیگر وابسته بود و بوسیله تولید کنندگان واحدی انجام مییافت، بلافاصله این پیشه ها از یکدیگر جدا شده و استقلال پیدا میکنند. چنانچه تولید مانوفاکتوری مرحله خاصی از تولید یک کالا را فرامیگیرد آنگاه مراحل مختلفۀ تولید این کالا به حرفه های مختلف و مستقلی تبدیل میگردد. سابقاً گفته شد که اگر محصول عبارت از ترکیب مکانیکی محصولات جز باشد، کارها جز این محصول میتوانند خود بمشابه پیشه های خاصی مستقل گردند. برای اینکه در یک مانوفاکتور تقسیم کار کاملتر گردد رشته تولید واحد میتواند بر حسب نوع مواد اولیه خود، یا بنا بر اشکال مختلفی که این مواد اولیه میتوانند بخود بگیرند، به مانوفاکتور هائی که تا حدی کاملاً نوهستند تقسیم شود. چنین است که در نخستین سالهای سد فدیجدهم تمهید رکشور فرانسه بیش از صد نوع مختلف پارچه ابریشمی یافته میشود مثلاً در شهر آونیون (۵) قانون بر این جاری بود که "هر کار آموز باید همواره خود را وقف آموختن یک نوع بافت نماید و حق ندارد یکجا تهیه چند نوع پارچه را بیاموزد". تقسیم منطقه ای کار، که برخی از آن سبب تولید رابنواحی خاص یک کشور آله میکند، در نتیجه استقرار تولید مانوفاکتوری، که کلیه تخصص ها را مورد استفاده قرار میدهد، محرك تازه ای بدست میآورد (۵۵). توسعه بازار جهانی و سیستم استعماری، که خود جزئی از محیط شرایط وجودی عام دوران مانوفاکتوری هستند، وسائل نیرومندی برای تقسیم کار در درون جامعه بدست میدهند. اکنون جای آن نیست که بیش از این باثبات این نکته بسردازیم که این

بقیۀ زیر نویس صفحه قبل

کارگری علیه اقتصاد کلاسیک است ولی با این وجود موفق نمیشود خویشتن را از تئوریهای ریکارد و آزاد سازد و بهمین جهت کلیه شرایط تولید سرمایه داری را بمشابه شکلی جاودانی تلقی میکند و قسط میخواهد خود سرمایه و آثار آنرا حذف نماید.

(۵۳) از سال ۱۸۶۱ در نتیجه ازدیاد تقاضای پنبه، چندین ناحیه پر جمعیت هند شرقی تولید پنبه را بزبان تولید برنج بسط دادند. در نتیجه این وضع در برخی از نقاط قحطی شد زیرا قحطی و وسائل ارتباط و بالنتیجه نبودن پیوند مادی بین نواحی مختلفه مانع جبران کمبود برنج یک ناحیه بوسیله نواحی دیگر بود.

(۵۴) از اینروست که در هلند ساخت ماسوره بافندگی حتی از قرن هفدهم خود شعبه ویژه ای از صنعت را تشکیل دادند (۵) کرسی ایالت Vaucluse در جنوب شرقی فرانسه.

(۵۵) مگر مانوفاکتورهای پشم انگلستان منقسم به شعب مختلف نشدند که هر یک در مرکز خاصی استقرار یافته و منحصر ایابطهر عمدۀ همان قسمت را میسازند: پارچه های لطیف در سومرست شاپسبر، Somersetskire، ماهوتهای عادی در یورک شایر Yorkshire، پارچه های دولاپهنا در اکزتر Exeter، ابریشم در سدبری Sudbury، کرپ در نورویچ Norwich، پارچه های نیمه پشم در کندل Kendal، پتودر ویستی Whitney و غیره.

تقسیم کار چگونه علاوه بر محیط اقتصادی سایر شئون جامعه را فراگرفت و همه جا پایه هائی برای تفرق حرفه ها، تخصص و پاره پاره ساختن انسان برجای گذاشت، همان پدیده ای که حتی فسرگوسون Ferguson، استاد آدام اسمیت را، در آن زمان باین فریاد آورد که: « ماملت کاملی از هیلوت ها (x) را تشکیل میدهم و میان ما هیچ آدم آزادی وجود ندارد » (۵۶).

با این وجود علی رغم شباهت های بسیار و وابستگی که میان تقسیم کار در داخل جامعه و تقسیم کار در درون یک کارگاه وجود دارد، تفاوت بین ایند و از لحاظ درجه نیست بلکه ذاتی است. این شباهت هنگامی به بارزترین وجه دیده میشود که بین رشته های مختلف صنعت پیوندی نزدیک وجود داشته باشد. مثلا در امدار پوست تولید میکند، در باغ پوستها را به چرم و کفایش چرم را به پوتین بدل میسازد. در این مورد هر کدام مرحله ای از محصول را تولید میکنند و آخرین صورت آماده شده، محصول مرکبی از کارهای ویژه آنهاست. رشته های گوناگون کاری که برای امدار، در باغ و کفایش وسائل تولید تهیه میکنند نیز باید همان اضافه شود. اینک میتوان مانند آدام اسمیت چنین تصور کرد که گویا این تقسیم اجتماعی کار فقط بطور ذهنی با تقسیم مانوفاکتوری کار متفاوت است - ذهنی باین معنی که در کارگاه مانوفاکتوری ناظری میتواند باینک نگاه همه جزگاران دیده را از لحاظ مکانی با هم ببیند. در حالیکه، در مورد تقسیم کار اجتماعی، متفرق بودن در فضای بزرگ و کثرت عدده کارگرانی که در هر یک از شعب ویژه بکار اشتغال دارند، مانع از آن میگردد که وی رابطه همبستگی آنها را درک نماید (۵۷). امدار اینجاست که چیز باعث همبستگی بین کارگران مستقلی

(x) Hiloite یا Helote یا Hiloite - دهقانان وابسته بزمینهای دولت اسپارت (یونان باستان)

(۵۶) A. Ferguson: "History of Civil Society", Edinburgh 1767, (۵۶)

Part. IV, ch. II. P. 285).

(xx) آدام فرگوسون (۱۷۲۳-۱۸۱۶) - فیلسوف و تاریخ نویس اسکاتلندی از پیروان نظریات د اوید هیوم

David Hume (حکیم آگنوستیک agnostique (مکتباعتباری) مشهور انگلیسی که در زمینه علم

اقتصاد مخالف مرکانتی لیسم بود و از آزادی تجارت نیز بطور ناپیکر پشتیبانی میکرد. هیوم یکی از

نمایندگان برجسته تئوری معروفی است که بهای کالاها را وابسته بقدر پول مورد جریان میداند و در

علم اقتصاد "تئوری کمی" خوانده میشود. وی در سال ۱۷۲۷ تولد یافته و در سال ۱۷۹۱ رحلت نموده است.

(۵۷) آ. اسمیت میگوید در مانوفاکتوری معنای واقعی تقسیم کار از آن جهت بنظر بزرگتر جلوه میکند که آنها که در

هریک از شعب مجزای کارگماشته شده اند میتوانند در کارگاه واحدی گرد آیند و بوسیله ناظری باینک

نگاه مورد مشاهده قرار گیرند. اما بعکس در آن مانوفاکتوری های بزرگ (۱) که برای رفع نیازمند بهای اساسی

توده های عظیم مردم درست شده اند، در هر یک از شعبه های جداگانه کار بقدری کارگر هست که ممکن

نیست بتوان همه آنها را در محل کار واحدی جمع نمود. . . . تقسیم بهیچوجه انظر اشکار و محسوس نیست

(A. Smith: "Wealth of Nations", T. I, ch. I, P. 7).

آن عبارات مشهوری که در همین فصل با کلمات زیرین آغاز میشود: « باثبات یک پیشه و رعادی یا یک روز مزد کشوری

متعدن و شکوفان منگرید و غیره و سپس آن عباراتی که به ترسیم این امر میپرد ازد که چگونه پیشه های بیشمار و

گوناگونی برای رفع نیازمند بهای یک کارگر ساده با هم در کارند، تقریبا کلمه بکلمه از تذکرات ب. د. وماندویل

B. de Mandevilles (xx) ملحقه بکتاب خود تحت عنوان:

روضی برگردیده است. "Fable of the Bees, or Private Vices, Publick Benefits".

نچاپ اول این کتاب بدون ملحقات در سال ۱۷۰۶ و سپس با ملحقات در سال ۱۷۱۴ منتشر شده است.

(x) برنارد د وماندویل Bernard de Mandevilles (۱۷۲۰-۱۷۳۵) - پزشک و قلمی

نویس انگلیسی که زندگی پرکارانه و پرهیزکاری در وی با ناهمخوانی را در زمان خود مورد انتقاد و

استهزا قرار داده است.

مانند ادار، د باغ و کفاش میشود؟ وجود محصولات هر یک از آنها بمشابه کالا، ولی در مقابل منفست
مشخصه تقسیم کار مانوفاکتوری در چه چیز است؟ - در اینکه کارگر جز کار، هیچ کالائی تولید نمیکند (۵۸). نقط
فرآورد و جمعیتی است که بکالاتبدیل میگردد (۵۸). واسطه تقسیم کار در رون جامعه، خرید و فروش
فرآورد و های رشته های گوناگون کار است، در حالیکه پیوستگی کارهای جز در مانوفاکتور بوسیله فروش
نیروهای مختلفه کار سرمایه در واحد و استفاد و ی از آنها، بمشابه نیروی کار جمعی، تحقق می یابد. تقسیم
کار مانوفاکتوری با تمرکز وسائل تولید در دست سرمایه در واحدی ملازمه دارد در صورتیکه تقسیم اجتماعی کار
مستلزم پراکندگی وسائل تولید میان عد ای از تولید کنندگان مستقل از یکدیگر است. در حالیکه در مانوفاکتور
قانون آهنین تناسب عددی یا نسبیست، تفویض وظایف مشخص را به نسبت تعداد معینی کارگر تحمیل
میکند، در مورد تقسیم کنندگان کالا و وسائل تولید شان بشعبه های مختلفه کار اجتماعی، تضاد ف و بی قانونی
است که نقشهای رنگارنگی در این زمینه بازی مینماید. درست است که محیط های مختلفه تولیدی پیوسته
میکوشند در مورد خود تعادل ایجاد نمایند زیرا در حالیکه از طرفی هر تولید کننده کالا باید ارزش مصرفی تولید
نماید و لذایکی از نیازمند بهای ویژه اجتماعی را برآورد، دامن این نیازمند بهای از لحاظ کمی مختلف است و
پیوندی درونی حجم های مختلفه احتیاجات را بصورت یک سیستم خود رو در میآورد، و از سوی دیگر قانون
ارزش کالاهاست که معین میکند بچه میزان از مجموع زمان کاریکه در اختیار جامعه است میتواند صرف
ساختن نوع خاصی از کالا شود. ولی این گرایش دائمی مناطق مختلفه تولیدی بطرف ایجاد تعادل قط
واکشی در برابر بهم خوردن دائمی این تعادل است.

(۵۸) "آنچیزی را که بتوان بمشابه پاداش طبیعی کار انفرادی بحساب آورد دیگر وجود ندارد. هر کارگر
قط یک جز از کل رامیسازد و بنابراین چون هر یک از اجزا بخودی خود و به تنهایی بی ارزش و
بیفایده است، چیزی پیدا نمیشود که کارگر آنرا برآورد و بتواند در باره آن بگوید: این محصول من
است و من میخواهم آنرا برای خود نگاهدارم."

London, "Labour defended against the claims of Capital".

1825, P. 25).

مؤلف این نوشته عالی همان توماس هوجسکین سابق الذکر است.

(۵۹) یادداشت برای چاپ دوم - این تفاوت بین تقسیم کار اجتماعی و مانوفاکتوری رایانکی ها عملاً
برجسته ساختند. از جمله مالیاتهای تازه ای در اوان جنگ داخلی در واشنگتن اختراع شده بود
وضع ۶٪ عوارض بر "عموم محصولات صنعتی" بود. آنگاه این سؤال پیش آمد که محصول صنعتی
چیست؟ پاسخ قانونگذار این بود: یک چیز هنگامی تولید شده تلقی میشود که "ساخته شده باشد"
(when it is made) و هنگامی ساخته شده تلقی میگردد که برای فروش آماده باشد. اکنون
نمونه ای را از میان نمونه های بسیار میآوریم. سابقاً مانوفاکتورهای نیویورک و فیلادلفی چتر را با کلیه
متعلقات آن یکجا "میساختند". اما چون چتر یک مصنوع مرکب *mixtum compositum* و
دارای اجزا کاملاً ناهمگونی است، در ریجا این اجزا بمشابه های مستقلی درآمدند و در نقاط
مختلف بوسیله رشته های دیگری از صنعت ساخته شدند. در این صورت محصولات جز مانند کالاهای
مستقلی وارد مانوفاکتور چتر سازی میشوند، یعنی مانوفاکتوری که قط کلیه اجزا چتر را
بصورت تمام آن بهم پیوند میدهد. یانکی ها چنین مصنوعات را اقلام گسرد آمده
"assembled articles" خواندند، نامی که بمناسبت مرکز تجمع مالیاتها برای
آنها برآوردگی داشت. ازین سروید و چتر "گرد آورنده" شامل عوارضی بمیزان ۶٪
بابت قیمت هر یک از عناصر تشکیل دهنده خود میگردد و سپس مالیات ۶٪ دیگری
از قیمت کل آن گرفته میشود.

در مورد تقسیم کار، قاعده ای که در درون کارگاه پیش از آزمون *a priori* و طبق نقشه اجرا میگردد، در تقسیم کار درون جامعه فقط پس از آزمون *a posteriori* بمشابه ضرورت طبیعی ذاتی و کوری تا میسر میکند که در نوسانات قیمت‌های بازار تشخیص پذیر است و خود کامگی بی بند و بار تولید کنندگان کالاها را تحت استیلا قاهرانه خود در میآورد. تقسیم کار مانوفاکتوری مستلزم حکومت بلا شرط سرمایه دار بر انسان‌هایی است که فقط حلقه‌های یک مکانیسم جمعی متعلق بوی را تشکیل میدهند. ولی تقسیم کار اجتماعی، تولید کنندگان مستقل را در برابر یکدیگر قرار میدهد، که هیچ حاکمی جز رقابت نمیشناسند و هیچ قوه قهریه ای جز فشار ضافع متقابل در آنها تا "بیرنمیکند"، همچنانکه در جهان حیوانات جنگ همه علیه همه (*bellum omnium contra omnes*) کما بیش شرایط زندگی کلیه انواع حیوانات را تا "مین میکند". ازینرو همان وجدان بورژوازی که تقسیم کار مانوفاکتوری کار، چنانکه در دانی کارگریه حرفه جز و انقیاد بلا شرط جز کاران را بر سرمایه دار، بمشابه سازمانی از کار میستاید که نیروی باران‌سهار ابا لامیبرد، با همان سرود اعلیه هرگونه نظارت آگاه اجتماعی و هرگونه انتظام در روند تولید اجتماعی بر میخیزد و آنرا مانند تجاوزی بحق خدشه ناپذیر مالکیت و آزادی و آنچه که خود "نبوغ" سرمایه دار منفرد میخواند، فاش میسازد. این نکته بسیار گویاست که ستاینده‌گان پرشور سیستم کارخانهای علیه سازماندهی کار عمومی اجتماعی هیچ نقی و عیبی نمی بینند جز اینکه گویا چنین عملی تمام جامعه را بصورت کارخانه در میآورد.

اگر در شیوه تولید سرمایه داری، بی بند و باری در تقسیم کار اجتماعی و استبداد در تقسیم کار مانوفاکتوری ملازم یکدیگرند، بعکس اشکال پیشین جامعه، که در درون آنها جدائی پیشه‌ها از یکدیگر بطور طبیعی تحول یافته، سپس متلاطم گردیده و بالاخره قانونا استقرار یافته است، - منظره ای را عرضه میکنند که از یکسو سازمان تقسیم کار اجتماعی طبق نقشه و مبتنی بر فرماندهی است در حالیکه از سوی دیگر تقسیم کار در درون کارگاه بکلی منتفی است و یا اینکه بعقیاس ناچیز، در تاویات تصادفات تحول یافته است (۵۹). مثلا همبائیهای کوچک و بسیار کهن هندی که برخی از آنها هنوز بحیات خود ادامه میدهند، بر پایه مالکیت اشتراکی زمین، برهنای پیوند مستقیم بین کشاورزی و پیشه‌وری و بر اساس تقسیم کار ثابتی قرار گرفته‌اند، که در هر تشکیل همبائی تازه بمشابه نقشه و الگوی از پیش ساخته بکار میروند. این همبائیها هر یک واحد کامل تولیدی هستند که برای خود کافی‌اند و محیط تولیدی آنها از ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ آکر تغییر میکند. قسمت عمده محصولات برای رفع نیازمند بهای مستقیم جمعیت تولید میشود نه بمشابه کالا و بنا بر این خود تولید مستقل از تقسیم کاری است که بوسیله مبادله کالاها در مجموع و سرتاسر جامعه هند انجام میگردد. فقط مازاد محصول است که تهدیل بکالا میگردد، آنها در مرحله اول بدست دولت، که از ازمه بسیار کهن مقدار معینی از محصول را بمشابه بهره زمین (خراج) دریافت میکنند. بخشهای مختلفه هند و مستان اشکال متفاوت همبائی دارند. در ساده‌ترین شکل خود، همبائی مشترک زمین راکشت میکند و محصول آنرا بین اعضا خود تقسیم مینماید در حالیکه هر خانواده، بمشابه کارجنی خانگی، به رشتن و بافتن و غیره اشتغال دارد. در جنب این توده که بکار یکسانی اشتغال دارد شخصیت‌های زیرین دیده میشوند: "دهخدا" که به تنهائی هم قاضی، هم پلیس و هم وصول کننده مالیات است. سپس دفتر دار کسه

(۵۹) "میتوان ... بصورت قاعده ای کلی چنین حکم کرد که هر قدر آن قدرتی که در درون جامعه بر تقسیم کار حاکم است کمتر باشد، همانقدر تقسیم کار در داخل کارگاه بیشتر تحول می‌یابد و بیشتر تابع اراده یک فرد قرار میگیرد. بنابراین در مورد تقسیم کار، اعمال قدرت در کارگاه و در جامعه به نسبت عکس یکدیگرند" (کارل مارکس: "قرن فلسفه و غیره" صفحه ۱۳۰، ۱۳۱)

Karl Marx: "Misère de la Philosophie etc."

عهد و در محاسبات کشاورزی است و در آن باره همه چیز راثبت و تسجیل میکند. ما مورسومی به تعقیب مجرمین میبرد از د و نگهبان مسافرین بیگانه است و آنها را از د هی په ده د یگر همراهی میکند، مرز دار ما مور محافظت مرزهای همبائی در برابر همبائی های همسایه است، آبیار که ما مور تقسیم آب از آب انبار های عمومی برای امور کشاورزی است، برهن که وظایف اجرا آئین مذهبی را بعد ده دارد، آموزگار که بکودکان همبائی نوشتن و خواندن بروی شن رامیآموزد، برهن گاه نامه، که بمشابه اخترشناس، زمان کشت و درو را معین میکند و نیز در مورد کلیه کارهای ویژه کشاورزی ساعات سعد و نحس را نشان میدهد، آهنگر درود گر که کلیه ابزارهای کشاورزی را میسازند و تعمیر میکنند، کوزه گر که همه گونه ظروف برای ده میسازد، سلمانی، رخت شو برای پاک کردن جامه ها، زرگر و گاه بگاہ شاعر که در برخی از همبائیها جانشین زرگر و در برخی دیگر جانشین آموزگار میگردد. زندگی این ده د وازده نفر بهزینۀ تمام همبائی تا همین میگردد. در صورت ازداد نفوس همبائی تازه ای روی کرده و الگوی همبائی قدیم در زمین بسا پری د اثر میگردد. مکانیسم همبائی نشان دهندۀ تقسیم کاری طبق نقشه است ولی تقسیم کار مانوفاکتوری در آن امکان پذیر نیست زیرا؛ از برای آهنگر، درود گر و غیره بی تغییر میماند و دست بالا ممکن است، بر حسب تفاوت در بزرگی دهات، بجای یک آهنگر، یک کوزه گر و غیره دو یا سه نفر باین قبیل کارها اشتغال داشته باشند (۱۰). قانونی، بر تقسیم کار جمعی حاکم است در اینجا با قدرت تخطی ناپذیرنا موس طبیعی عمل میکند، در حالیکه همیشه در ویژه، مانند آهنگر و غیره، بنابراین الگوی از پیش دریافتی ای در درون کارگاه خود مستقلا و بدون تمهیت از هیچ حکم دیگری کلیه عملیات مربوط به حرفه خویش را انجام میدهد. سازمان ساده تولید در این همبائیهای خود بسنده، که د ائمه با همان اشکال از نوزائیده میشوند و هر گاه تعداد قازبین بروند در همان محل و با همان اسامی باز بوجود میآیند (۱۱)، کلید راز تغییر ناپذیری اجتماعات آسیائی را بدست میدهد، که چنین چشم گیر با بهم خوردن و از نو تشکیل یافتن پیسوسته دولتهای آسیائی و تغییرات عدیده سلسله ای، مابین بنظر میرسد. شالوده عناصر عدۀ اقتصادی جامعه در طوفان مناطق ابرآلود سیاسی دست نخورده باقی میماند.

چنانکه دیدیم قواعد رسته ای با محدودیت فوق العاده ای که برای استاد کار، در مورد تعداد شاگردانی که میتواند بکارگمارد، قائل شده بود، آگاهانه مانع از تبدیل استاد کار سرمایه دار میشود. بعلاوه وی فقط میتواند منحصر در آن پیشه ای که خود استاد بود شاگرد بپذیرد اما نباید رژیم صنفی هر تجاوز سرمایه تجاری را یعنی یگانه شکل آزادی از سرمایه را که در برابرش قرار داشت، باشدت تمام

Lieut. Col. Mark Wilks: " Historical Sketches of the South of (۱۰) India ", London 1810-17. V.I. P. 118-20.

در کتاب جرج کامپ بلس G. Campbells تحت عنوان: "Modern India" لندن، ۱۸۵۲
میتوان شرح نیکویی از اشکال مختلف همبائیهای هندی یافت.

(۱۱) " ساکنین کشور از زمانهای بسیار دور در این شکل ساده زندگی کرده اند. مرزهای دهکده ها جز بندرت تغییر نکردند و با اینکه خود این دهکده ها اغلب گرفتار جنگ، قحطی و بیماری بوده و حتی ویران شده اند معذک طی قرون متعادی همان نام، همان مرزها، همان منافع و حتی همان خاندانها را حفظ کرده اند. مردم نگران سقوط و تقسیم پادشاهیها نیستند. تا آنهنگام که دهکده کاملاً پابرجاست غم آن نمیخورد که قدرت بدست کی افتاد و یابه تسلط کدام سلطان درآمد. اقتصاد درونی بی تغییر برجای میماند."

[Th. Stamford Raffles, late Lieut. Gov. of Java: " The History of Java ", London 1817. Vol. I. P. 185 (Note).]

بعقب میراند. بازرگان میتواندست هر کالائی بخرد ولی حقنداشت که کار را مانند کالا خریداری نماید. سرمایه مزبور فقط بد آن جهت تحمل میشود که آب کنند و محصولات پیشه روی بود. هرگاه اوضاع و احوال خارجی تقسیم تدریجی کار را پیش میآورد آنگاه رسته های موجود تقسیم به شعبه های تابعه میگردید و یا رسته های تازه ای در جنب رسته های قدیمی بوجود میآید ولی بدون اینکه هیچگاه پیشه های مختلفه در کارگاه واحدی مجتمع گردند. بنابراین در عین اینکه انشعاب سازمان صنفی و افراد آن و همچنین گسترش پیشه ها، در عداد شرایط وجودی دوران مانوفاکتوری بشمار میآیند، معذالک سازمان صنفی نافی تقسیم مانوفاکتوری کار بود. بطور کلی در مجموع، کارگر و وسائل تولیدش سهم وابسته بودند، همچنانکه حلزونی بخانه خود بسته است، و از اینرو نخستین پایه اساسی مانوفاکتور، که عبارت از مستقل شدن وسائل تولید، بمثابة سرمایه، در قبال کارگراست، مقود بود.

در حالیکه تقسیم کار در مجموع يك جامعه - اعم از اینکه مبادله کالا واسطه آن باشد یا نباشد - بساختهای گوناگون اقتصادی اجتماع تعلق دارد، تقسیم مانوفاکتوری کار تماماً آفریده خاص شیوه تولید سرمایه داری است.

۵ - خصلت سرمایه داری مانوفاکتور

تجمع عده زیادی کارگر تحت فرمان سرمایه واحد مبداء حرکت طبیعی هرگونه همکاری بطور کلی و از جمله مانوفاکتور است. و بالعکس، تقسیم مانوفاکتوری کار موجب آن میشود که افزایش تعداد کارگران بصورت يك ضرورت فنی درآید. حد اقل عده کارگرانی را که سرمایه دار واحدی مجبور است بکار بگمارد اکنون دیگر بوسیله تقسیم کار موجود از پیش مقرر و محتوم است. از سویی دیگر فوایدی که از تقسیم بزرگتر کارناشنی میشود مشروط با افزایش بازهم بیشتر تعداد کارگران است، و این فقط با افزایش از راه ضروریها امکان پذیر است. ولی با افزایش سرمایه متغیر ضرورتاً بخش ثابت سرمایه نیز باید در جنب توسعه شرایط عمومی تولید، مانند ساختمانها، کوره ها و غیره ترقی نماید، بهره در مورد مواد خام که باید بمراتب سریعتر از تعداد کارگران افزایش یابد. حجم مواد خامی که در زمان معین بوسیله مقدار مشخصی از کار مصرف میشود بهمان نسبت که نیروی بارآور کار در نتیجه تقسیم کار ترقی میکند، افزایش می یابد. بنابراین نمو حد اقل سرمایه ای که در دست هر يك از سرمایه داران است، یانمو تبدیل وسائل اجتماعی زندگی و تولید سرمایه، قانونی است که از خصلت فنی مانوفاکتور ناشی میگردد (۱۲).

مانند همکاری ساده، هبشت شاغله کار در مانوفاکتور صورت وجودی سرمایه است. مکانیسم جمعی تولید که مرکب از بسیاری کارگر جزو کارانفرادی است سرمایه دار تعلق دارد. بنابراین آن نیروی بارآوری که از بهم بست کارها سرچشمه میگردد مانند نیروی مولد سرمایه جلوه میکند. مانوفاکتور بمعنای اخص نه تنها کارگران مستقل سابق را تحت فرمان و انضباط سرمایه در میآورد بلکه بین خود کارگران نیز سلسله (۱۲) "همینقدر کافی نیست که سرمایه لازم برای تجزیه پیشه ها (میایستی گفته میشود وسائل زندگی و وسائل تولید) در جامعه موجود باشد. علاوه بر آن ضروریست که سرمایه مزبور بقدر ارقابل ملاحظه ای در دست متعدد یان انباشته شده باشد تا آنها بتوانند بقیاس بزرگ دست بکار شوند. هر قدر تقسیم بیشتر شود گماردن دائمی همان تعداد کارگر همواره مستلزم صرف سرمایه بیشتری برای کار افزار، مواد خام و غیره خواهد بود."

(Sterck: " Cours d'Economie Politique ", Edit. Paris, T.I.P. 250-251)

" تمرکز وسائل تولید و تقسیم کار بهمان قدر از یکدیگر جدا نشی ناپذیرند، که در مورد سیاست تمرکز قوای دولتی و انقسام منافع خصوصی از هم غیر قابل تفکیکند. - کارل مارکس :

("قرن فلسفه و غیره "Misère de la Philosophie" صفحه ۱۳۴)

مراستی ایجاد میکند. در حالیکه همکاری ساده شیوه کار را بطور کلی و در مجموع خود بی تغییر باقی میگذارد، مانوفاکتور اسلوب کار را از بنیان منقلب میکند و نیروی کار را از ریشه مورد حمله قرار میدهد. مانوفاکتور کارگر را بصورت مسخ شده ای معلول میکند و در حالیکه مهارت جزئی ویرا، همانند آنچه در گرمخانه عمل میشود، مصنوعاً تقویت مینماید، جهانی از غرائز و استعداد های بار آور و برآمیکشد، همچنانکه در ایالات لاپلان (۱۳) حیوانی را فقط برای اینکه پوست یا چربی را بچنگ آورند میکشند، نه تشها کارهای جزئی بین افراد مختلفه تقسیم میگردد بلکه خود فرد نیز قطعه قطعه شده، بمهره خود کار یک کار جزئی مبدل میشود (۱۳) و بدین طریق افسانه بیمزه منه نیوس آگریپا (۱۴) که انسانی را بمشابه جزئی ساده ای از پیکر خویش نمایش میدهد تحقق پیدا میکند (۱۴). اگر در ابتدا کارگر، نیروی کار خویش را ب سرمایه دار از آن جهت میفروخت که وسیله مادی تولید کالا داشت، اکنون نیروی کار انفرادی وی تا هنگامیکه ب سرمایه فروخته نشده است از انجام هر کاری امتناع میورزد. نیروی کار وی اکنون فقط با هیئتی عمل میکند که تشها پس از فروش نیرو وجود دارد یعنی در کارگاه سرمایه دار. نظریه اینکه کارگر مانوفاکتور دیگر قادر نیست که طبق استعداد طبیعی خود کار مستقلی انجام دهد، فعالیت بار آوری تشها بمشابه اسبابی از کارگاه سرمایه دار گسترش پذیر میشود (۱۵). همچنانکه بر پیشانی قوم منتخب (۱۶) نوشته شده بود که وی ملک طلق پهوه (۱۶) است، همانطور تقسیم کار بر کارگر مانوفاکتور مبری میزند که ویرا چون ملک طلق سرمایه دار غکوب میکند.

آن کاردانی، هوش و اراده ای که دهقان یا پیشه ور مستقل، ولو بمقیاس کوچک، مانند آن انسان وحشی ای بکار میرسد، که تمام فنون جنگ را بصورت نیرنگهای شخصی اجرا میکند، اکنون دیگر فقط ب برای مجموع کارگاه لازمست. نیروهای معنوی تولید بد آن جهت از طرفی بمقیاس وسیع گسترش می یابند کسه از

(۱) La Plata رودخانه امریکای جنوبی و نام یکی از شهرهای آرژانتین.

(۲) دوگالد استوارت Dugald Stewart کارگران مانوفاکتور را "خود کاران زنده" ای میخواند...

که بصورت اجزا "یک کار مورد استفاده قرار میگیرند".

("Works", edit. by Sir William Hamilton, Edinburg, T. VIII.

1855, "Lectures etc.", P. 318).

(۳) Menenius Agrippa - کنسول رومی (قرن چهارم پیش از میلاد مسیح) که بنا بروایتی برای بازگرداندن پلبها (خلق رومی) که در نتیجه ستم و فشار اشراف (پاتریسین ها) شهر را ترک کرده و بکوه مقدس پناه برده بودند، آنها را بعنوان اینکه اعضا بدن واحدند و مانند معده و دست و پای وی وابسته بیکدیگرند ب بازگشت اندرز داده است.

(۱۴) در میان مرجانها هر یک از افراد واقعا معده ای برای تمام گروه است. ولی وی بجای آنکه، مانند پاتریسین های Patricians رومی غذای جمعیت را برآید، برای گروه غذا میآورد.

(۱۵) "کارگری که بر یک پیشه تمام و کمال مسلط است میتواند همه جا کار کند و زندگی خویش را تنها مینماید، ولی دیگری (کارگر مانوفاکتور) اسباب بد کی ای پیش نیست که اگر از هیئت همکاران خود جدا شود هیچگونه استعداد و استقلال ندارد و بنابراین مجبور است هر قاعده و قانونی را کسه صلاح بداند بوی تحمل کنند بپذیرد".

(Storch: "Cours d'Economie Politique", Petersburg, 1815, T.I. P. 204).

(۱۶) قوم منتخب یا امت پهوه عنوانی است که بنا بر تورات به بنی اسرائیل داده شده است.

(۱۷) پهوه Jehovah نام خداوند قوم یهود و اسم اعظم بزبان عبری است.

بسیاری جوانب دیگر ناپدید میشوند. آنچه را که جزو کاران از دست میدهند در قطب مقابل آنها که سرمایه است متمرکز میگردد (۱۶). این خود محصول تقسیم کار مانوفاکتوری است که نیروهای معنوی پروسه مادی تولید را مانند ویژگی بیگانه و قدرت حاکمه ای در برابر کارگران قرار میدهد. آغاز این پروسه جدائی در همکاری ساده است، همانگاه که سرمایه دارد در برابر هر یک از افراد کارگر مشابه وحدت و اراده جمعی هیئت کار قرار میگیرد. در مانوفاکتور، که کارگر را بصورت جزو کار ناقص میکند، پروسه مزبور تحول می یابد و در صنعت بزرگ، که علم را مانند نیروی مولد مستقلی از کار جدا میکند و بخد مت سرمایه میگرداند، این پروسه جدائی تکمیل میگردد (۱۷).

در مانوفاکتور غنی شدن نیروی بارآور جمعی کارگر، و بالنتیجه از آن سرمایه، معلول فقیر شدن کارگر در مورد نیروهای بارآور انفرادی است. نادانی مانند خرافات مادر صنعت است. اندیشه و پندار عرصه خطاست. ولی اعتیاد به تکان دادن پایادست نه مربوط با نیست نه بآن. بنابراین مانوفاکتور در جایی بهتر رونق می یابد که هر چه بیشتر دانش و هوش برکنار شده باشد، بحدی که بتوان کارگاه را مانند ماشینی تصور نمود که اجزای آن انسانها باشند (۱۸). در واقع در میانه قرن هیجدهم برخی از مانوفاکتورها برای انجام پاره ای عملیات ساده که در عداد اسرار کارخانه محسوب میشد، مرجحاً کارگران نیمه سفید را بکار میگرداند (۱۹).

ادام اسمیت میگوید: « عقل اکثریت انسانها ضرورتاً وسیله کار روزانه آنها و ضمن آن تکامل می یابد. کسی که تمام عمر خود را صرف اجرا برخی از عملیات ساده میکند... فرصت اینکه ادراک خود را بکار اندازد ندارد... بطور کلی چنین کسی، تا آن حد که برای یک موجوده انسانی امکان پذیر است، کودن و نادان باریماید». اسمیت پس از آنکه بلاد جزو کاران را توصیف میکند چنین ادامه میدهد: « یکسان بودن زندگی را که وی طبعاً موجب فساد در جسامت روحی او میگردد... این وضع حتی نیروی بدنی او را خراب میکند و ویرانگر از بکار بردن این نیرو با درجه ای از شدت و ثبات، در جای دیگری غیر از آن کار کوچکی که وابسته بآن شده است، محروم میسازد. از اینرو چنین بنظر میرسد که در مورد آن حرفه ویژه وی مهارت خویش را بزیان خصائل قری، اجتماعی و بکار جوئی بدست آورده است، ولی این وضعی است که در هر جامعه صنعتی و متدن کارکنان فقیر (the labouring poor)، یعنی توده عظیم مردم،

(۱۶) A. Ferguson: "History of Civil Society", P. 281 :

"یکی میتواند در آنچه دیگری باخته است برد داشته باشد".

(۱۷) "دانشمند و کارگر تولید کننده کاملاً از هم جدا شده اند و علم بجای اینکه در دست کارگر موجب افزایش نیروی بارآور او برای خود او باشد، تقریباً همه جادرمقابل وی قرار گرفته است... دانش وسیله ای میگردد که میتواند از کار جدا باشد و علیه آن بکار رود".

(W. Thompson : "An Inquiry into the Principles of the Distribution of Wealth", London 1824, P. 174).

(*) ویلیام تومسون William Thompson (۱۷۸۵-۱۸۲۳) - اقتصاددان انگلیسی از هواداران مکتب اوون Owen (سوسیالیست خیالپایف انگلیسی) - تومسون یکی از مهمترین نمایندگان علمی کمونیزم اوونی بشمار میرود.

(۱۸) (A. Ferguson: "History of Civil Society", P. 280).

(۱۹) (J.D. Tuckett: "A History of the Past and Present State of

the Labouring Population", London 1846, T. I. P. 148).

ناگزیر باید بآن گرفتار آیند* (۷۰) . برای جلوگیری از پژمردگی کامل توده مردم که ناشی از تقسیم کار است ، آدام اسمیت آموزش عمومی اجباری را توصیه میکند ، ولی با مقادیر محتاطانه در اوهای هومو پاتیک (*) . بعکس مترجم و مفسر فرانسوی آدام اسمیت ، ژ. گارنیه G. Garnier ، که در دوره نخستین امپراطوری فرانسه طبعاً سنا توره هم کردید ، پیگیرانه توعلیه این نظریه بر میخیزد . بنا به نظر او آموزش عمومی بان نخستین قانون تقسیم کار برخورد پیدا میکند و با چنین عملی " تمام سیستم اجتماعی مابد و رانداخته میشود " . وی میگوید : " مانند هر تقسیم کار دیگری ، تقسیم که بین کار دستی و کار فکری (۷۱) وجود دارد ، بتدریج نه جامعه غنی تر میگردد ، بارز تر و قطعی تر میشود (وی کلمه جامعه را بد رستی در مورد سرمایه ، مالکیت ارضی و دولتی که از آن آنهاست بکار میبرد) . این تقسیم کار ، عیناً مانند تقسیمات دیگر ، معلول پیشرفت های گذشته و علت ترقیات آینده است . . . بنا بر این آید و لت مجاز است که در جهت عکس این تقسیم کار عمل کند و با حرکت طبیعی آنرا تا خیر اندازد ؟ آید و لت میتواند بخشی از درآمد عمومی را برای این کوشش صرف نماید که در طبقه کار را ، که خود بخود بسوی تقسیم و جدائی میروند ، بایکد بگر مخلوط و مزوج سازد ؟ " (۷۲) .

حد معینی عقب ماندگی و پژمردگی روحی و بدنی از تقسیم کار جامعه بطور کلی جدائی ناپذیر است . ولی نظر باینکه دوران مانوفاکتوری این تجزیه رشته های کار را بقیاس بزرگی توسعه میدهد و از طرف دیگر هم اوست که با تقسیم کار ویژه خویش ریشه حیاتی شخص را مورد حمله قرار میدهد ، ناچار همین دوران است که برای نخستین بار هم زمینه مادی و هم بوجبات فکری در د شناسی صنعتی (*) را فراهم میسازد (۷۳) .

(A. Smith: "Wealth of Nations", VI. ch. I. art. II. T. IV, P. 140, 141). (۷۰)

بمثابه شاگرد فرگوسون ، که آثار زیان آور تقسیم کار را بیان کرده است ، آدام اسمیت در این مورد کاملاً روشن است . در مقدمه اثر خود ، آنجا که وی کار شناسانه (ex professo) تقسیم کار را میستاید ، فقط بطور گذرا آنرا سرچشمه نابرابریهای اجتماعی میخواند . تازه در کتاب پنجم ، آنجا که سخن بر سر درآمد دولت است ، وی عیناً نظریات فرگوسون را میآورد . من در کتاب "تقریباً فلسفه" آنچه لازم بود درباره رابطه تاریخی ای که بین فرگوسون ، آدام اسمیت ، لومونتی Lemontey و سه Say در مورد انتقاد از تقسیم کار وجود دارد گفته ام و هم در آنجا است که برای نخستین بار تقسیم کار مانوفاکتوری را بمثابه شکل خاص شیوه تولید سرمایه داری بیان نموده ام .

(Karl Marx: "Misere de la philosophie", Paris 1847, P. 122).

(*) Homeopathie یا طب تجانس عبارت از شیوه درمانی بوسیله عواملی است که خود موجود بیماری ای نظیر مرض مورد معالجه هستند و معتقد است در صورتیکه این عوامل از قبیل مواد سمی و غیره در نتیجه حل شدن بی دربی بمقادیر ناچیز تهدیل گردند تا "تثیری عکس آنچه در حال عادی دارند بوجود میآورند . طب تجانسی در مقابل طب قدیم که هر عارضه ای را با ضد آن معالجه میکرد قرار گرفته است .

(۷۱) فرگوسون سابقاً در کتاب "History of Civil Society" صفحه ۲۸۱ گفته است : " اندیشیدن خود میتواند در این دوران جدائیها (of separations) پیشه ویزمای گردد ."

(۷۲) G. Garnier در جلد پنجم از ترجمه اش (ترجمه کتاب آدام اسمیت) صفحه ۲-۵

Pathologie industrielle (**)

(۷۳) رامازینی Ramazzini استاد پزشکی عملی در دانشگاه پادوا (Padoue, Padua) در

سال ۱۷۱۳ اثر خود را تحت عنوان (De morbis artificum) انتشار داد که در سال

۱۷۸۱ بزبان فرانسه ترجمه شد و دوباره بسال ۱۸۴۱ در "دائرة المعارف علوم پزشکی"

بقیه در زیر نویس صفحه بعد

"شقه کردن يك انسان، در صورتیکه شایسته حکم مرگ باشد، بمعنای اعدام اوست و گرنه در صورتیکه مستحق چنین حکمی نباشد بمعنای آدم کشی است." شقه کردن کار منزله قتل يك ملت است (۱۴). همکاری ای که مبتنی بر تقسیم کار است، یعنی مانوفاکتور، در مراحل ابتدائی خود پسندیده ای خود روست. ولی محض اینکه موجودیت آن تاحدی پابرجا میشود و توسعه می یابد بصورت شکل آگاهانه، طبق نقشه و منظم شیوه تولید سرمایه داری درمی آید. تاریخ مانوفاکتور بمعنای خاص کلمه نشان میدهد که چگونه تقسیم کار ویژه آن بدو شکل شایسته خود را از روی تجربه، و تاحدی هم بدون آگاهی کسانی که در این مورد ذینفعند، بدست می آورد و سپس، عیناً مانند پیشه های رسته ای، میکوشد این شکل راست وار حفظ کند و در برخی موارد موفق میگردد که حتی آنرا طی قرنهای نگاهداری نماید. از روست که شکل مزبور، با استثنای موارد فرعی، فقط در نتیجه بروز انقلاب در ادوات کار تغییر میکند. یا مانوفاکتور جدید - در اینجا مقصود من صنعت بزرگ که بر پایه ماشین آلات قرار گرفته است نیست - در شهرهای بزرگی که از آنجا برخاسته است عوامل پراکنده لازم (disjecta membra poetae) را بطور آماده می یابد و کاری جز جمع آوری آنها ندارد، مانند مانوفاکتور لباس دوزی، و یا آنکه اصل تقسیم کار چنان چشم گیر است که ناچار باید عملیات مختلفه تولید پیشه ورانه را (مثلاً در مورد سجد گری) منحصر بکارگران معینی سپرد. در این قبیل موارد برای یافتن نسبت عددی بین کارگرانی که برای هر يك از وظایف ضروریند حتی يك هفته هم

بقیه زینویس صفحه قبل:

(Encyclopédie des Sciences Médicales) باب هفتم، بخش صنایع کلاسیک انتشار یافت. طبیعتاً در آن صنعت بزرگ بر فهرست بیماریهای کارگری وی بسی افزوده است. از جمله بکتاب: "Hygiène physique et morale de l'ouvrier dans les grandes villes en général, et dans la ville de Lyon en particulier" تألیف دکتر آل فونتره A.L. Fonteret که در سال ۱۸۵۸ در پاریس منتشر شده است مراجعه شود و نیز بکتاب: "Krankheiten, welche verschiedenen Ständen, Altern und Geschlechtern eigentümlich sind", 6 Bände. Ulm 1860.

رجوع شود. در سال ۱۸۵۴ جمعیت پیشه ها (Society of Arts) کمیسیون تحقیقی در باره درد شناسی صنعتی تعیین نمود.

"To subdivide a man is to execute him, if he deserves the sentence, to assassinate him, if he does not... the subdivision of labour is the assassination of a people." (۷۴)

(D. Urquhart: "Familiar Words", London 1855, P. 119).

هگل Hegel نظریات بسیار کفرآمیزی در باره تقسیم کار داشت که در فلسفه حقوق خود چنین میگفت: "تحت عنوان انسان متحد باید بدو آکسانی را در نظر داشت که میتوانند کلیه کارهای را که دیگران میکنند انجام دهند."

(*) David Urquhart (۱۸۰۵-۱۸۷۷) - سیاستدار و نویسنده انگلیسی که علیه لرد پالمرستون Lord Palmerston برخاست و سیاست همدستانی دولت انگلستان را پس از تزاریسم در مورد شرق و بویژه در باره ترکیه شدیداً مورد حمله قرار داد. مطالبی که او طی این مبارزه افشا نمود مورد استناد مسارکس وانگلس، در مقالاتی که راجع به سیاست بین المللی نگاشته، قرار گرفت.

تجربه لازم نیست (۷۵) .

تقسیم کار مانوفاکتوری بوسیله تجزیه کردن فعالیت پشه روی، ایجاد تخصص در اوقات کار، پرورش جزگاران، مجتمع ساختن و بهم بستن آنان در درون يك مكانیسم جمعی، موجب قشر بندی کیفی و تناسب کمی پروسه های تولید اجتماعی میگردد، لذا سازمان معینی از کار اجتماعی را بوجود میآورد و بنا براین در عین حال نیروی بارآور اجتماعی جدیدی از کار را میسرورد. تقسیم کار مزبور را اگر بمشابه شکلی از پروسه تولید که خاص سرمایه داری است مورد توجه قرار دهیم - و با وجود پایه های از پیش آماده خود نمیتوانست بنحود پگری جز شکل سرمایه داری تحول یابد - انگاه باید گفت که وی فقط اسلوب ویژه ای است برای تولید اضافه ارزش نسبی یا خود افزائی سرمایه، یعنی برای ازدیاد آنچه را که ثروت اجتماعی، ثروت ملل "Wealth of Nations" (۲) و غیره میخوانند، بحساب کارگران، تقسیم کار مانوفاکتوری نه تسهانی بر بارآور اجتماعی کار را بجای کارگران، بنفع سرمایه داران، توسعه می بخشد بلکه آنرا از راه ناقص کردن کارگران فردی عملی میسازد. وی شرایط جدیدی برای استیلای سرمایه بر کار بوجود میآورد. بنابراین اگر از طرفی تقسیم کار مانوفاکتوری مانند پیشرفت تاریخی و مرحله تحول ضروری در پروسه تکوین اقتصادی جامعه دیده میشود از سوی دیگر وسیله متدن و زیرکانه بهره کشی است. علم اقتصاد، که فقط از دوران مانوفاکتوری بصورت علم ویژه ای در میآید، بطور کلی تقسیم کار اجتماعی را فقط از دیدگاه تقسیم کار مانوفاکتوری مورد توجه قرار میدهد (۷۶)، یعنی بمشابه وسیله ای که با همان مقدار کار بیشتر کالوید کند و در نتیجه کالاها را ارزانتر و انباشت سرمایه را تسریع نماید. نویسندگان کلاسیک دوران باستان که ضحصر کیفیت و ارزش مصرف را در نظر میگیرند با اینان که در موضع ازدیاد کمیت و ارزش مبادله اند در تضاد جدی قرار گرفته اند (۷۷). آنان میگویند که در نتیجه تجزیه رشته های تولید

(۷۵) اعتقاد ساده لوحانه به نبوغ کاشفانه ای، که گویا هر يك از سرمایه داران پیش از آزمون در مورد تقسیم

کاردار است، تسهانی بر پروفیسورهای آلمانی از قبیل آقای روشر وجود دارد. ایشان از راه سپاسگزاری،

ب سرمایه دارانی، که از مغز زو پتری خود تقسیم کار را آماده و پرورده نازل نموده اند، "کارمزد های

گوناگونی" اهدا میکنند. ولی استفادۀ زیاد یکم از تقسیم کار به بزرگی کیسه بستگی ارثه بحفظ

(۲) اشاره ب کتاب آدم اسمیت تحت همین عنوان .

(۷۶) نویسندگان قدیمیتری از قبیل ویلیام تومسون و مولف گننا کتاب "Advantages of the East-India Trade"

و غیره، خصیلت سرمایه داری تقسیم کار مانوفاکتوری کار را بیشتر از آدم اسمیت نشان داده اند.

(۷۷) در میان نویسندگان جدید برخی از مؤلفین سده هیجدهم هستند که بطور استثنای مورد تمسک تقریباً

مانند پیشینیان صحبت کرده اند. از آن جمله اند بکاریا Beccaria و جیمس هارریس James Harris

بکاریا میگوید: "هر کس بنا بر تجربه شخصی خویش درک میکند که اگر دست و نقل همواره وقف بکتبوع کار یا

محصول گردد، این کار را آسانتر، غنی تر و بهتر انجام میدهد تا آنکه هر فرد همه نیازهای خود را شخصاً

آماده سازد. . . . از نیروست که انسانها بسود عموم و بنفع خویش بطبقات و مشاغل مختلفه تقسیم میگردد."

(Cesare Beccaria: "Elementi di Economia Pubblica" Edit. Custodi, Parte Moderna, T. XI, P. 28).

جیمس هارریس، که بعد ها کنت مالسبری Earl of Malmesbury شد و بوسیله کتاب خاطرات

"Diaries" درباره سفارتش در پترزبورگ شهرت یافته خود ضمن یادداشتی راجع به نوشته اش

تحت عنوان "Dialogue concerning Happiness" که در سال ۱۷۶۱ در لندن چاپ

شد و سپس در "Three Treatises etc" چاپ سوم لندن ۱۷۷۲ (صفحه ۲۹۲) از نوانتشار یافت

چنین میگوید: "تمام استلال درباره اینکه اجتماع چیزی طبیعی است (و از جمله بوسیله "تقسیم

مشاغل") از کتاب دوم افلاطون "جمهوریت" اقتباس شده است."

اجتماعی کالاهاى بهتری تولید خواهد شد وگرایشها و استعدادهاى انسانى زمینه هاى عمل متماسبى بر اى خود اختیار خواهند نمود (۷۸) و بدون محدودیت هیچگاه نمیتوان کار مهمى انجام داد (۷۹). بنابراین هم محصول و هم تولید کنند ه بوسیله تقسیم کار بهتر میشوند . و اگر احیاناً این نویسندگان ذکرى از افزایش میزان محصولات میکنند فقط در رابطه با فراوانى بیشتر ارزشهای مصرفى است . اما هیچ مطلبى در باره ارزش مبادله و ارزان شدن قیمت کالاها گفته نمیشود . این توجه از دیدگاه ارزش مصرفى حتى در نزد افلاطون (۸۰) ،

(۷۸) چنین است در کتاب اودیسه Odyssee ، XIV ، ۲۱۸ : « همه مردم یکسان نیستند . برخى این و برخى دیگر پسندند » و گفتار آرخیلوکوس Archilochus (۸۰) که بوسیله سکستوس امپیریکوس (۸۱) Sextus Empiricus نقل شده است چنین است : « يك كارد ل كسى را خرسند مى سازد و كارد دیگرى از آن دیگرى را » (از نقل متن یونانى این مطالب و نظائر آن كه در اصل كتاب آمد ، بحلل قسسى صرف نظر شده است) .

(۸۰) آرخیلوکوس یا آرخیلوخوس - شاعر یونانى قرن هفتم پیش از میلاد (تقریباً ۶۵۰ قبل از میلاد) .

(۸۱) سکستوس امپیریکوس - فیلسوف اخترشناس و پزشک یونانى قرن سوم میلادى .

(۷۹) « اگر كسى كار بسیار داند ، آنگاه همه را بداند » - آتى ها بى شابه تولید کنند ه كالاخوشتن را برتر از اسپارته ها میدانستند زیرا اینان برای جنگ مردانى در اختیار داشتند ولى دستى بر پول نداشتند ، چنانكه توسیدید (Thukydidés, Thucidide) (۸۲) ، ضمن نطقى كه از پریكلس (۸۳) Perikles نقل میکند و طى آن پریكلس آتینان را بى جنگ پلوپونز Peloponèse تشجیع مینماید ، چنین میگوید : « آنها كه نیازمند بهای خوش را خود تولید میکنند بیشتر آماده اند كه جنگ را با پیکرهای خود پیش برند تا با پول » (توسیدید : كتاب اول فصل ۱۴۱) . با این وجود ، حتى در مورد تولید مادی ، خود بسندگى (Autarcie) كه نقطه مقابل تقسیم كار است ، آرمان آتینان باقى ماند زیرا از اینجا به روزى بر میخیزد ولى از آنجا نیز استقلال تا مین میگردد . باید باین نکته توجه داشت كه حتى در زمان سقوط جباران سى گانه از میان آتینان عدد كسانى كه زمیندار نبودند به ۵۰۰۰ نفر نمیرسید .

(۸۲) توسیدید یا توكیدیدس - مورخ مشهور یونانى مؤلف كتاب تاریخ جنگ پلوپونز كه در حدود سال ۴۶۵ پیش از میلاد متولد شده و ظاهراً در سال ۳۹۵ وفات کرده است . وی كوشید ه است وقایع تاریخى را با بیطرفى ذكر كند و علل حوادث را كشف نماید . به همین جهت و برابر جسته ترین مورخ دوران باستان میدانند .

(۸۳) پریكلس (۴۹۰-۴۲۹ پیش از میلاد) - رهبر دموكراسى آتى در شكوفان ترین دوران اقتصادى و فرهنگى آن ، همان دورانى كه در تاریخ یونان باستان بنام قرن پریكلس معروف شده است . وی از مهمترین اختیارات اشرافى برای بهتر سازمان دادن قدرت طبقه حاكمه كاست .

(۸۰) افلاطون (۸۴) تقسیم كار در درون زندگى جمعى را بر پایه چند جهت بود نا احتیاجات و يك جهت بودن استعدادهاى افراد قرار میدهد . نقطه نظر اصلى او اینست كه كارگر باید خوشتن را با كار تطبیق دهد نه اینکه كار بكارگر ، امرى كه اجتناب ناپذیر میشود اگر كارگر یکجا بچند كار اشتغال داشته باشد و ناگزیر در آنصورت این پان كار جبهه فرعى پیدا كند . زیرا كار نمیتواند منتظر وقت آزاد كسى باشد كه آنكار را انجام میدهد بلکه كارگر باید بنحوى بكار سپرد از د كه سرسرى انجام نشود . این امر از ضروریات است - پس از آنجا چنین نتیجه میشود كه وقتی انسان فقط بىك كار سپرد از د كه با استعداد طبیعى او موفق دهد ، و با فراغت از امور دیگر ، زمان لازم در اختیار داشته باشد ، اشیا با بقیه در زیر نویس صفحه بعد

که تقسیم کار را پایه تقسیم طبقاتی جامعه میدانند و نیز نزد گزنونفون (۸) که باغریزه بورژوازی برجسته خود به بقیه زیر نویس صفحه قبل :

بیشتر زیاده‌تر و آسانتر آماده میشود. ("De Republica", I, 2. edit. Baiter Orelli etc.)
توسید بد نیز همین مطالب را میگوید (همان فصل، صفحه ۱۴۲) : « در یانوردی مانند هر کار دیگری خود هنریست که نه تنها در هیچ پیش آمدی نمیتواند به مثابه کار جنبی انجام گیرد، بلکه هیچ کار دیگری نیز نمیتواند در جنب آن انجام شود. افلاطون میگوید اگر قرار باشد که کار منتظر کارگر شود، اغلب نقطه حساس تولید از دست میرود و محصول هدر میگردد. زمان لازم برای کار سپرد میرود. عین همین اندیشه افلاطونی را میتوان در اعتراض رخت شویان انگلیسی علیه ماده ای از قانون کارخانجات مشاهده نمود که ساعت ثابتی را برای غذا ای همکارگر مقرر داشته است. بنا بقول آنها کسب ایشان را نمیتوان طبق خوش آیند کارگران تنظیم نمود زیرا : « هیچکدام از عملیات مختلفه، از قبیل گرم کردن، شستن، سفید کردن، آهار زدن و رنگ کردن، نمیتواند بدون زیان بخشی در لحظه معینی متوقف گردد. اجبار در اینکه همه کارگران در ساعت واحد غذا بخورند احتمالاً میتواند اجناس پهاداری را از جهت اینکه پروسه کارخانه نیافته است در معرض مخاطره قرار دهد. بیین پلاتونیسیم در کجاها لانه میکند (Le platonisme où va-t-il se nicher)»

(*) افلاطون Plato, Platon (۲۸ قبل از میلاد - ۳۴۸ ق. م) - فیلسوف معروف یونانی بنیان گزار مکتب ایدالیسیم عینی و ایدئولوگ طبقه برده دار. افلاطون هر یک از اشیا را دارای قالبی مثالی ای میانگارد که جاویدان و بلا تغییر در هر زمان و مکان باقی هستند. در رسالاتی که تحت عنوان مناظره Dialogues نوشته، افلاطون پایه های دیاکتیک ایدالیسیتی را ریخته است. از نظر سیاسی وی یکی از مخالفان دموکراسی است و حکومتی خیالی مبتنی بر کمونیسیم صرفی و بدینه ای فاضله (یعنی حکومتی مرکب از اشرافه حکما و سربازان) طرح کرده است که در آن پیشه وران و دهقانان مردودند و بازرگانان پهادلات ممنوع (۸) گزنونفون (۹) تعریف میکند که غذا خوردن از مفرط پادشاهان پارسهانه تنها افتخار عظیمی است بلکه این غذاها با مراتب لذت ترا همه غذاهای دیگر است. «و این بهیچوجه شکفت آور نیست زیرا همچنانکه بویزه در شهرهای بزرگ هنرهای دیگر سرحد کمال رسیدند و اند همانقسم نیز غذاهای شاهانه بنحو خاصی آماده شده اند. نظریاتیکه در شهرهای کوچک یک نفر هم تخت خواب و هم در و میز و گاو آهن میسازد و مساتفاق میافتد که وی علاوه بر آن بساختن خانه نیز میبرد از، همینقدر خوش است که برای تأمین معاش خود بقدر کافی مشتری داشته باشد. مطلقاً امکان ندارد شخصی که در عین حال با اینهمه کار مشغول است همه چیز را خوب انجام دهد. ولی در شهرهای بزرگ که هر کس مشربهای بسیار دارد پیشه واحدی برای معاش یک نفر کفایت میکند و حتی اغلب نیازی به پیشه ای کامل نیست، بلکه یکی کفش مردانه و دیگری کفش زنانه میدوزد. در برخی از جاها یک نفر فقط از دوختن و دیگری از بریدن کفش زندگی میکند، یکی فقط لباس میبرد و دیگری تنها قطعات را بهم متصل میکند. از اینرو ضرورت اقتضا میکند که آنکه ساده ترین کارها را انجام میدهد حتماً آنرا به بهترین وجه اجرا نماید. همچنین است در مورد هنر آشپزی»

(کتاب هشتم، فصل دوم از (Xenophon: Cyropaedia) در اینجا گزنونفون منحصرأ خوبی و کیفیت ارزش صرف را هدف قرار میدهد در حالیکه وی بخواهی میداند که درجه پیشرفت تقسیم کار به وسعت بازار بست است.

(*) Xenophon (تولد در حدود سال ۴۷۰ قبل از میلاد و وفات در حدود سال ۳۵۵ ق. م) - حکیم، سردار فاتح مشهور یونان و یکی از شاگردان سقراط. گزنونفون در جنگ پلوپونز شرکت نمود و از خود شایستگی نظامی نشان داد و چون از یونان تبعید شد بدربار هخامنشی پناه برد و سپس با یونانیان در یگر یکمک کوروش صغیر علیه اردشیر دوم برخاست و پیر از شکست نیروهای سروس صغیری بصر کرد گی سربازان اجیر یونانی بازگشت ۱۰۰۰ نفر را هدایت نمود و سپس شرح وقایع آنرا در کتابی بنام آناباز Anabasis نگاشت که یکی از ماخذ تاریخ دوران هخامنشی بشمار میرود.

تقسیم کار در درون کارگاه نزد یک شده است ، تسلط دارد . تقسیم کار بر آکه افلاطون در کتاب جمهوری
بمشابه اصل تشکیل دهند دولت مطرح میکند ، در واقع جز اید آلیزه کردن آتشی منشانه جامعه مصر که بر
پایه کاستها استوار بود چیز دیگری نیست . چنانکه مصریها برای سایر رجال همزمان وی ، مسـانند
ایزوکرات (۸۲) ، نیز بمشابه نمونه کشور صنعتی تلقی میشدند و حتی یونانیهای زمان امپراطوری روم نیز هنوز
همین اهمیت را برای مصر قائل بودند (۸۳) .

در هنگام دوران مانوفاکتوری نظام معنی ، یعنی دورانی که مانوفاکتور شکل مسلط شیوه تولید
سرمایه داری است ، تحقق کامل گرایشهای ویژه آن باد شواریهایی بسیاری برخوردار میشد . با اینکه
مانوفاکتور ، همچنانکه بدیم ، در جنب تقسیم مرتبه ای کارگران ، جدائی ساده ای بین کارگران ماهر و
غیر ماهر بوجود میآورد ، معذ لك تعداد غیر ماهران در نتیجه نفوذ متفوق ماهران بسیار محدود میمانند . با
اینکه مانوفاکتور اعمال جز را با درجات متفاوت بلوغ ، نیرو و تکامل اعضا زندگی کار تطبیق میدهد و از نسرا
بسیوی استثمار بار آور زنان و کودکان هجوم میآورد ، معذ لك این گرایش بطور کلی در مجموع خود در برابر
عادات و مقاومت کارگران مرد شکست میخورد . با اینکه تجزیه فعالیت پیشه وی از مخارج کار آموزی میآهد و
در نتیجه ارزش کارگر پائین میآورد ، معذ لك برای جز کاریهایی د شوارهنوز زمان کار آموزی درازی ضرورت
دارد و حتی هنگامیکه این کار آموزی زائد میگردد باز کارگران بگیرانه آنرا حفظ میکنند . مثلا مشاهده میشود
که در انگلستان قانون کار آموزی (Laws of apprenticeship) با وجود هفت سالی که برای
آموزش مقرر داشته بود تا پایان دوران مانوفاکتوری بقوت خود باقی ماند و قطع در دوران صنعت بزرگ بدور
افتند . شد . نظریاتیکه مهارت حرفه ای پایه و اساس مانوفاکتور را تشکیل میدهد و مکانیسم جمعی فعال آن
نیز استخوان بندی مادی ای که از خود کارگران جد او مستقل باشد ندارد ، سرمایه ناگزیر است که د اثما
علیه سرپچی کارگران مبارزه کند . دست مایور بانگ بر میدارد که : ضعف طبیعت انسانی چنان بزرگ
است که کارگر هر قدر ماهر تر است سرکش تر میشود و برخورد با وی د شوارت میگردد و بالنتیجه با هوسبازها و
اخلاقی خود سرانه خود زیانهای گرانیهی سازمان جمعی وارد میکند (۸۴) . در تمام دوران مانوفاکتوری صد

(۸۷) وی (بوزیریس Busiris) تمام مردم راه کاستهای ویژه ای تقسیم نمود . . . و فرمود که همان
اشخاص باید همواره بهمان امر بپردازند زیرا وی میدانست آنهاشیکه مشاغل خود را تغییر میدهند در
هیچکدام از آن امور کامل نمیشوند ولی آنانکه د اعداد ر حرفه واحدی همانند آنچه مربوط بشغل آنهاست
بکاملترین صورت انجام میدهند . و ما واقعا خواهیم دید که آنان در مورد پیشه ها و هنرها براتب پیش از
آنچه استاد را از سر هم بند کار جد امیساژد بررقبای خویش پیشی گرفته اند . و نیز در مورد سازمانها و مقررات
که بوسیله آن قدرت پادشاهی و سایر مانی دولت را نگاه میدارند چنان حدی از کمال رسیده است که
مشهورترین حکما هنگامیکه خواسته اند درباره این مسائل بحث کنند همواره سازمان دولتی مصر را پیش
از همه مورد ستایش قرار میدهند (فصل هشتم "Busiris" : Isokrates (۸۸))
Busiris (۸) نام پادشاه سفاک و خون آشامی است که بنا بر افسانه های یونانی در مصر سلطنت داشته
و کلیه بیگانگان را در محراب خدایان مصر قتل میرسانده است . ایزوکرات این پادشاه را به صورت
نمونه ای از یارسانی ، حکمت و تقوی در آورده است .

Isokrates , Isokrate (۸۹) - ناطق معروف آتشی و استاد فصاحت (۴۲۶-۳۳۸ ق م)
وی کوشید با قدرت کلام و فصاحت خویش یونانیان و حتی مقدونیان را علیه ایران متحد سازد و میگویند پس
از آنکه فیلیپ مقدونی در رزم کرونه Cheronée آتشی ها و تسمی ها را در رهم شکست ، وی که حوادث
را برخلاف پیش بینی های خود دید پزندگی خود خاتمه داد .

(۹۰) به د یود روس نیکولوس Diodorus Siculus مراجعه شود .

(۹۱) (Ure: "Philosophy etc.", P.20) .

شکایت از بی انضباطی کارگر بلند است (۷۵) و حتی اگر شهادت نویسندگان آنزمان هم نبود، همین واقعات ساده که از قرن شانزدهم تا دوران صنعت بزرگ، سرمایه توفیق نیافت تمام زمان کاربراکه کارگران مانوفاکتور را اختیار داشتند به تصرف خود درآورد، و اینکه عمر مانوفاکتور کوتاه است و با ورود پامپساجرت کارگران مجبور است در کشوری استقرار یابد و یا کشوری را ترک نماید، کافی بود که بجای کتابخانه ها سخن گوید. مصنف کتاب "Essay on Trade and Commerce" که مکرراً از او نقل قول کرده ایم در سال ۱۷۷۰ فریاد میزند: «نظم باید در هر صورت برقرار گردد». ۶۱ سال بعد از دهان دکتر اندریو یسور شنیدیم که میگوید «نظم» در مانوفاکتوری که مبتنی بر آئین اسکولاستیک (۷۶) تقسیم کار بود «وجسود نداشت» و «آرک رایت (۷۷) انتظام را برقرار ساخت»

در عین حال مانوفاکتور نه امکان داشت که تولید اجتماعی را تماماً در قبضه اقتصاد خود درآورد و نه میتوانست آنرا عمیقاً زیر و رو نماید. مانوفاکتور مانند اثری از هنر معطاری اقتصادی بر پایه توسعه پیشه های شهری و صنعت خانگی روستائی بنا شده بود. پایه تنگ قوی در درجه معینی از تحول، با نیازمند بهای تولیدی ای که خود او بوجود آورده بود، در تضاد قرار گرفت.

یکی از کاملترین آفریده مانوفاکتور همانا کارگاه تولید کارا افزار بود ستگاههای مکانیکی مغرنجی بود که در آن هنگام بکار افتاده بود. هر میگفت: «اینچنین کارگاه نشان دهنده تقسیم کار در درجات گوناگون آن بود. مته کمان، قلم و چرخ، هر یک کارگران مخصوص بخود داشت، که بر حسب سلسله مراتب و طبقه درجه مهارتشان سازمان یافته بودند». این محصول تقسیم کار مانوفاکتوری بنوع خود ماشین ها را بوجود آورد. ماشین فعالیت حرفه ای را به پایه تولید اجتماعی از میان برداشت. بدین طریق از طرفی اساس قوی وابستگی مادام العمر کارگران بانجام کاری جزئی برداشته شد و از سوی دیگر عواقبی که هنوز همین اصل در برابر سیادت سرمایه قرار میداد مرتفع گردید.

(۷۵) آنچه در متن ذکر شد است بیشتر درباره انگلستان صادق است تا فرانسه و بیشتر در مورد فرانسه (۷۶) Scolastique یا Scholastik که از کلمه یونانی اسکولاستیکوس (درسی) در زبانهای اروپای غربی گرفته است به تعالیم و اسلوب تدریسی اطلاق میشود که در قرون وسطی بین دانشمندان، حکما و روحانیان متداول بود و پایه آنرا قیاسات و منطق انتزاعی تشکیل میداد. است این همان روشی است که قرنهای شرق و از جمله در کشور ما ایران بویژه در مدارس روحانی حکم فرما بود و هنوز در بسیاری از مدارس قدیمی معمول است. میتوان آنرا شیوه تدریسی نامید.

(۷۷) Sir Richard Arkwright (۱۷۳۲-۱۷۹۲) - کارفرما و مکانیسین انگلیسی که

بسیاری از اختراعات در باره ماشین بافندگی متنسب به اوست.

ماشینیسیم و صنعت بزرگ

۱- تحول ماشینیسیم

چون استوارت میل در "اصول علم اقتصاد" خود میگوید: "این خود سئوالی است که آیا کلیه اختراعات مکانیکی ای که تاکنون شده از رنج روزانه یک انسان کاسته اند." (۸۶) ولی استفاده سرمایه‌داری از ماشین آلات بهیچوجه چنین هدفی را در برابر خویش قرار نداد. استوارت میل بر این باور است که ماشین آلات در این مورد مانند هر تحول دیگری نیروی بارآور کار را بین منظر استوارت میل که قیمت کالاها را پایین آورد و آن بخش از روز کار را که کارگر برای خود لازم دارد، کوتاه‌تر نماید تا امکان تطویل بخش دیگری روزانه کار که وی مجسنا سرمایه‌دار می‌دهد، فراهم آید. بکار بردن ماشین آلات وسیله‌ای برای تولید اضافه ارزش است.

نقطه حرکت تحول در شیوه تولید برای مانوفاکتور نیروی کار است و در صنعت بزرگ وسائل کار بنا بر این بدو باید باین تحقیق پرداخت که چگونه وسائل کار از صورت ابزار بیرون آید و به ماشین تبدیل گردد یا عبارت دیگری چگونه ماشین از ادوات پیشه‌وری متمایز شد. در اینجا سخن بر سر صفات معیبه کلی است، زیرا برای دورانهای تاریخ اجتماعی، مانند عصر زمین، نمیتوان حد و مرز مجرد و قاطعی تعیین نمود.

ریاضی‌دانان و مکانیک‌کاران چنین توضیح میدهند که کار ابزار ماشین ساده و ماشین‌کار ابزار مرکبی است - و برخی از اقتصاددانان انگلیسی نیز اینجا و آنجا چنین نظری را تکرار میکنند. اینان هیچگونه فرق اساسی بین آنها نمی‌بینند و حتی وسائل مکانیکی ابتدائی از قبیل اهرم، سطح شیب‌دار، پیچ، گوه و غیره را ماشین مینامند. در واقع هر ماشینی (۸۷) بهر نحو که تغییر لباس داده یا ترکیب یافته باشد، عبارت از این قبیل نیروهای ساده است. ولی از نقطه نظر اقتصادی این توضیح بهیچوجه واقعی نیست زیرا فاقد عنصر تاریخی است. از سوی دیگر برخی میکوشند تفاوت بین ماشین و کار ابزار را در این ببینند که در مورد کار ابزار انسان نیروی محرکه است در صورتیکه در ماشین یکی از نیروهای غیر انسانی طبیعت مانند حیوان، آب،

"It is questionable, if all the mechanical inventions yet made (۸۱) have lightened the day's toil of any human being".

میل باید چنین میگفت:

"of any human being not fed by other people's labour."

یعنی "از رنج روزانه انسانی که از کار مردم دیگر زندگی نمیکند" زیرا استفاده از ماشین آلات بی شک بر تعداد آدمهای حسابی بیکاره بسیار افزود. استوارت

"Course of Mathematics": Huttons

(۸۷) بطور نمونه مراجعه کنید به